



سیاست خارجی

عرصه حادثه کشاکش‌ها

در برابر رفرم‌هایی که آقای رفسنجانی از جمله در سیاست خارجی خواستار پیشبرد آن است، نخواستار آن است. به صداهای بلند تبدیل شده است. البته در ظاهر قضیه این مخالف خوانی‌ها هنوز مستقیماً متوجه رئیس‌جمهور تازه به کرسی نشسته نیست. در حال حاضر ابواب جمعی و دستیاران آقای رفسنجانی در معرض نیش انتقاد قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه مخالفان، با انتقادات تند و حتی خصومت‌باری به اظهار نظرهای بشارتی قائم مقام وزارت خارجه و رجایی خراسانی رئیس کمیسیون خارجی مجلس دایر بر ضرورت تجدید روابط دیپلماتیک با آمریکا، انگلستان و عربستان سعودی در مطبوعات رسمی رژیم پاسخ داده‌اند. از نظر مخالفان سمگیری دیپلماتی خارجی گامینه رفسنجانی در جهت تعدیل سیاست خارجی، نفی آرمانها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، وزیر سئوال بردن لخط مشی و مواضع امام در سیاست خارجی است.

بقیه در صفحه ۴

توطئه ترور رهبران سیاسی را خنثی کنیم

روز چهارم شهریور ماه بهمن جوادی مشهور به فلام کشاورز، عضو رهبری حزب کمونیست ایران، در شهر لارناکای قبرس هدف گلوله‌های دو تروریست حزب‌الهی قرار گرفت و کشته شد. بهمن جوادی پناهنده سیاسی مقیم سوئد بود که برای دیدار بستگان نزدیکش، پس از حدود هفت سال جدایی به قبرس رفته بود. این جنایت در برابر چشمان حیرت زده مادر و خواهر او که از ایران به قبرس رفته بودند، صورت گرفت.

پلیس قبرس پس از قتل بهمن جوادی با توجه به نحوه ترور و فرار قاتلین اعلام داشت که این جنایت کار تروریست‌های حرفه‌ای و با انگیزه‌های سیاسی بوده است. حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کمونیست ایران رسماً جمهوری اسلامی را مسئول و عامل ترور معرفی کرده‌اند. تمامی نیروهای سیاسی با توجه به شواهد و نحوه عمل سران رژیم با مخالفین سیاسی خود، جمهوری اسلامی را مسئول و عامل ترورهای اخیر می‌دانند.

اندکی بعد از ترور جوادی، صدیق کمانگر، یکی از اعضای رهبری کومله و حزب کمونیست ایران، و مسئول رادیو آن سازمان، در یکی از اردوگاه‌های کومله در عراق ترور شد. او یکی از عناصر موثر سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و حزب مذکور بود. جمهوری اسلامی سعی کرد که ترور صدیق کمانگر و جوادی را ناشی از مناقشات درون گروهی معرفی کند. اما همه شواهد می‌پندارند که ترور توسط رژیم صورت گرفته است.

این دو ترور حدود شش هفته پس از ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو و همراهانش صورت گرفت. مجموعه اطلاعاتی که از نحوه ترور دکتر قاسملو انتشار یافته است حاکی از یک جنایت حساب شده با اطلاعات کافی و عملیات برنامه‌ریزی شده است. دکتر قاسملو و همراهانش حین مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. بر نامه‌ریزی شده است. دکتر قاسملو و همراهانش حین مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. بقیه در صفحه ۹

ما و چشم اندازهای آتی

درباره اهمیت شعارهای مطالباتی و

وظایف و سیاست‌های تاکتیکی

شهریور ماه ۶۸ به پایان رسید و روند تجدید ساختار و ترکیب قدرت سیاسی پس از مرگ خمینی را نیز به پایان رسانید. اکنون دیگر تقریباً تکلیف همه چیز و همه کس روشن شده است.

در این چند ماه در ساختار قدرت سیاسی اصلاحات قانونی معینی صورت گرفت و به تبع آن عالیترین مقامات حکومتی از رهبر و رئیس‌جمهور گرفته تا روسای قوای مقننه و قضاییه، تالیفات دولت و مسئولین اصلی نهادها، سرکوب و فرماندهان عالی قوای مسلح و سیاست‌گذاران رسانه‌های گروهی معین شده‌اند. مادر شماره‌های اخیر، طی شش ماه گذشته، مستمر مسائل مختلف مربوط به تغییرات پدید آمده در ساختار و ترکیب هیات حاکمه را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده‌ایم. مقالات کار تحلیل سیاسی، مضمون، اهداف و سمت و سوی تحولات در ساختار و ترکیب هیات حاکمه را وظیفه خود قرار داده است. اکنون در پایان یک مرحله باید دید اوضاع سیاسی کشور به طور کلی در چشم‌اندازهای دور و نزدیک در کدام راستا تحول می‌پذیرد.

نیروهای اپوزیسیون رژیم پس از مرگ خمینی هر یک در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند. برخی تحلیلشان این بود که پس از مرگ خمینی رژیم فرو خواهد پاشید و در همین انتظار هم بودند. و امروز نیز این فکر را تبلیغ می‌کنند که گویا نقطه بقایای رژیم خمینی باقی مانده است. برخی نظریات اینطور القا می‌کنند که گویا رژیم پس از خمینی در آستانه سقوط است و وظیفه مبرم روز اعمال فشار مستقیم از داخل و خارج رژیم و کشور برای سرنگونی کامل و عاجل رژیم است. برخی دیگر بر این نظرند که رژیم پس از خمینی نیز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و در آستانه سقوط قرار ندارد و نیروی طردار سرنگونی هنوز آنقدر قدرت ندارد که در عمل آن را به اجرا گذارد.

از نقطه نظر تحلیل‌های ما، وضع عمومی کشور و این واقعیت که رژیم موجود به رای و اراده مردم متکی نیست از یک سو یا قطعیت حکم می‌کند که رژیم کنونی باید برود و یک رژیم دمکراتیک به همت نیروهای ترقیخواه کشور جایگزین آن گردد. آری، ما طردار سرنگونی کامل رژیم ولایت فقیه هستیم و در راه آن پیکار می‌کنیم. از سوی دیگر همان اوضاع و تناسب قوای موجود حکم می‌کند که سرنگونی رژیم، نقطه مشابه یک هدف که می‌باید شرایط تحقق آن فراهم گردد، در نظر گرفته شود و شعارها و سیاست‌های تاکتیکی معین - در راستای هدف عمده مذکور - را منهای وظایف عاجل گردد.

واقعیت این است که مردم ما با بقایای رژیم خمینی روبرو نیستند. ما با خود رژیم روبرو هستیم. رژیمی که هر نوع مخالفی را سرکوب می‌کند و با تکیه بر قدرت سرکوب و مره بر فریب حاکمیت استبدادی خود را استمرار می‌بخشد. بقیه در صفحه ۲

جهان در پرتو نوسازی و نواندیشی

★ اعتصاب و پروستریکا

★ اتحادیه جهانی کارگری می‌تواند
آلترناتیو معتبری ارائه دهد

صفحات ۶ و ۷

پیام سازمان جوانان یشگام ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۸-۶۹

مبارزه در راه آزادی و حقوق صنفی را گسترش دهیم

بقیه در صفحه ۳

محکومیت مجدد رژیم در کمیسیون حقوق بشر

اجتماع خانواده‌های زندانیان سیاسی به مناسبت
سالگرد آغاز فاجعه ملی در تهران

طی ماه جاری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای چندمین بار رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی مردم و شکنجه و اعدام‌های بی‌سابقه زندانیان سیاسی محکوم کرد. کمیسیون مزبور که قطعنامه خود را در آستانه چهل و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل انتشار داد، از دبیر کل این سازمان خواست تا تدابیری برای جلوگیری از تبعکاری‌های رژیم ایران اتخاذ کند و گزارش‌های از وضع حقوق بشر در ایران و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفته و باید صورت گیرد، به مجمع عمومی ارائه دهد. در قطعنامه همچنین خواسته شد تا جمهوری اسلامی به خاطر وحشیگری و خشونت علیه مردم ایران تحت فشار قرار گیرد. بقیه در صفحه ۵

دستگاه قضایی رژیم

در خدمت سرکوب

شهریور ماه فصل اخانه‌تکانی کامل در دستگاه قضایی رژیم و جبهه چینی گروه‌بندی حاکم رفسنجانی - خامنه‌ای در این ارگان حساس بود.

اواخر مردادماه سید علی خامنه‌ای با گذاشتن نقطه پایان بر خدمت هشت ساله موسوی اردبیلی در راس قوه قضاییه ولایت فقیه، آخوند محمد یزدی را جای وی نشانند. همزمان با اعلام برکناری موسوی اردبیلی، منزل آخوند خوبینی‌ها نیز از مقام دادستانی کل کشور اعلام شد. اجرای بقیه برنامه گروه‌بندی حاکم رفسنجانی - خامنه‌ای در برکناری افراد مطیع و خدمتگزار گروه‌بندی حاکم در محاکم شرع از صدر تا ذیل را ظاهراً شخص آخوند یزدی بر عهده گرفت. او در ۳۰ شهریور ماه طی صدور دو حکم، آخوند مقتدایی، کسی که

همواره نماینده گلپایگانی در راس دستگاه قضایی بوده است را به سمت رئیس دیوانعالی کشور و آخوند ری شهری را به سمت دادستان کل کشور منصوب کرد و سپس مشاور قضایی و معاونین جدید قضایی و اجرایی خود را بر سر کار گذاشت. ری شهری یک هفته پس از اشغال پست دادستانی با به خدمت گرفتن آخوند یونسی و آخوند رئیس به ترتیب به عنوان دادستان عمومی تهران و دادستان انقلاب تهران، آنها را جایگزین مسئولان سابق یعنی میرهاد و اشراقی کرد. آخرین اقدام باند جدید در قوه قضاییه که نغز و خشم عمومی از کارگردانان اصلی این خیمه شب‌بازی یعنی خامنه‌ای و رفسنجانی را به اوج ...

بقیه در صفحه ۵

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

ما و چشم اندازهای ...

مروری بر رویدادهای مهم پس از خمینی شامل: انتخاب رهبر جدید، اصلاح قانون اساسی، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب هیات دولت، بازسازی قوه قضائیه، تغییرات در نیروهای مسلح و شیوه کنترل رسانه‌های گروهی و نیز طراحی دیپلماسی خارجی رژیم و غیره نشان می‌دهد که ارزشیابی‌های نیروهای اپوزیسیون باید تا حد معینی بازبینی و تدقیق شود. سران رژیم برای استقرار قدرت خود پس از خمینی، مشکلات بسیار داشته‌اند و دارند ولی نه تا آن حد که قبلا پیش‌بینی شده بود. آنها علیرغم تمام مشکلات قدرت سیاسی را در جنگ محور رهبر - رئیس جمهور متمرکز کرده، آخوندهای سرکش را از راس هرم حکومتی رانده و آن را توسط یک دوچین آخوند دولتمرد موردا اعتماد، سازمان داده و بازسازی کرده‌اند.

ترکیب تازه میات حاکمه و برخی تغییرات ساختاری امکانات نظری رادر اختیار رژیم قرار می‌دهد که خود را با شرایط مادی حاکم بر کشور، وفق دهد. آنها کوشیده‌اند و می‌کوشند آن طور و در حدی که واقعیت‌ها گوشزد می‌کنند، مصالح حفظ قدرت خود و میراث خمینی را در نظر بگیرند. اصلاحات و تغییرات پدید آمده پس از خمینی با همین هدف بوده است و به پایان نرسیده است. در این مورد مهمترین این تحولات تغییراتی است که در نقش مراجع و آیات عظام و رابطه آنها با رژیم ولایت فقیه پدید آمد. علاوه بر این ادامه اصلاحات در سیاست خارجی با هدف بهره‌گیری از امکانات سایر کشورها، تعدیل‌هایی در سیاست‌های احمقانه در برخورد با متخصصین و روشنفکران، تلاش برای مهار پی‌آمدهای فاجعه‌بار و ویرانگرانه هشت سال ادامه جنون‌آمیز جنگ بر اقتصاد کشور به منظور سر و سامان بخشیدن به اوضاع و خامت بار آن، تلاش برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و تامین امنیت و ثبات برای سرمایه و فعالیت آنان و برخی اقدامات مشابه، از زمره تدابیری است که سران تازه به قدرت رسیده رژیم این روزها یاد از آنها صحبت می‌کنند.

در زمینه آزادی‌های سیاسی و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی تمام حرکات و تصمیمات رژیم و بررسی وضع موجود به طور کلی حاکی از آن است که سران رژیم حاضر نیستند تغییری در کار خود پدید آورند. آخرین خبرها حاکی است که پس از کشتارهای وحشیانه سال گذشته در زندانها شبکه گسترده‌ای برای ترور و شکار فعالین و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم در خارج تدارک دیده شده است.

به اتکالی این تحولات و اقدامات رژیم می‌کوشد این برداشت رادر جامعه رواج دهد که سران تازه رژیم قصد اصلاحات معینی را دارند و می‌کوشند آن را پیاده کنند. این روزها در مجامع و محافل اجتماعی مختلف در داخل و خارج کشور بحث پیرامون اینکه رفسنجانی در آینده در کدام سو گام بر خواهد داشت بسیار رایج است. در بسیاری از این محافل از این فکر که او طرح‌هایی برای تغییرات و اصلاحات در سر دارد استقبال می‌شود. این پدیده نیز نشانه آن است که برای وسیع‌ترین محافل سیاسی کشور و جهان مسأله اصلی مورد کنجکاوی آن است که رژیم چگونه خواهد بود و کدام تغییرات می‌تواند در رژیم پدید آید. علیرغم تمام نفرت و بیگانگی ریشه‌داری که میان وسیع‌ترین محافل اجتماعی کشور و جهان نسبت به رژیم آخوندی حاکم بر کشور ما شکل گرفته است و مرگ این رژیم ارتجاعی و جنایتکار آرزوی بزرگ اکثریت مردم کشور ماست، با این حال همین اکثریت در وضع فعلی توجه خود را به تغییرات احتمالی در رژیم معطوف کرده است و حتی به آن امید بسته است. این وضعیت اهمیت شعارهای مطالباتی و سیاست‌های تاکتیکی رایج‌تری می‌کند.

اگر هدف برچیدن بساط حکومت آخوندی و تامین آزادی و تعیین نظام حکومتی آینده کشور توسط مردم باشد، باید نورا به این سؤال پاسخ داده شود که برای رسیدن به این هدف چه باید کرد؟ آیا با همان فشار نظامی و با سازماندهی یورش‌های مسلحانه می‌توان تهران را فتح و رژیم را ساقط کرد؟ آیا چنین زمینه‌ای وجود دارد و چینی و نیرویی وجود دارد؟ به نظر ما پاسخ به این سؤال مامنتی است. به علاوه عملیات نظامی و توسل به ترور در شرایط فعلی نه تنها برای مردم مورد پذیرش نیست، بلکه در عمل به سود رژیم و به تحکیم پایه‌های قدرت آن کمک کرده و می‌کند. از سوی دیگر همه شواهد نشان می‌دهد که این رژیم حاضر نیست اصل آزادی انتخابات را برای مردم را بپذیرد. سران رژیم اساساً از طریق اعمال زور و فشار و سرکوب کار خود را پیش می‌برند. لذا به احتمال بسیار

قوی جنبش‌ها هم دمکراتیک و سراسری ایران، راهی جز اعمال زور برای دستیابی به هدف استراتژیک خود نخواهد داشت. اما در حال حاضر که این جنبش هنوز توان این کار را ندارد می‌باید تاکتیک‌ها و تمهیدات دیگری را که شرایط برای آنها آماده است، به کار گرفت.

جنبش‌ها هم دمکراتیک ایران کارهای ورزیده بسیاری دارد که در وضع کنونی، در شرایط منوعیت خشن هر نوع تشکل سیاسی بخش مومدی از آنان عملانی‌توانند در سازمان‌های سیاسی مورد هلاک خود فعالیت تشکیلاتی داشته باشند. این نیروها که همواره و روشنفکران و عناصر مترقی هستند، به مبارزه و ایفای نقش خود از طریق مجامع و محافل اجتماعی و فرهنگی و هنری، به ویژه از طریق محله‌ها و رسانه‌ها ادامه می‌دهند. نشر افکار ترقیخواهانه و دمکراتیک از طریق تالیف و ترجمه نقش بسیار موثری در تقویت جنبش دمکراتیک در مرحله کنونی ایفا می‌کند. رژیم قادر نیست جلوی این موج سنگین را بگیرد. به علاوه مبارزه علیه سانسور باید به یکی از مطالبات جدی جنبش‌ها هم دمکراتیک ایران تبدیل شود. جنبش‌ها هم دمکراتیک ایران از نیروی جوان بسیار پرتوانی بهره‌مند است که می‌تواند و باید نقش خود را در رشد این جنبش ایفا نماید. ده‌ها هزار دانشجو و صدها هزار دانش‌آموزی که این روزها راهی کلاس‌ها می‌شوند، هزاران هزار جوانی که آینده خود را در مسیری جز آنچه که آخوندهای حاکم پیش روی آنها قرار داده‌اند جستجو می‌کنند، نیروی شجاع و پرتکاپوی مبارزه علیه وضع موجودند. آنها شعارها و مواضع سازمان‌های سیاسی مترقی را به میان مردم می‌برند. در طول تاریخ جنبش دمکراتیک ایران در چاپ و نشر اعلامیه‌ها و تراکت‌ها، در شعارنویسی‌ها، در ایجاد و سازمانگری حرکات اعتراضی و فعالیت‌های دمکراتیک، و در مقاطع خیزش، در اعتراضات و تظاهرات توده‌ای، نقش کاملاً برجسته‌ای داشته‌اند. فعالین جوان در اوضاع سیاسی کنونی از یک سو می‌توانند در فعالیت سیاسی، در دفاع از سازمان‌های مترقی دلخواه خود نقش ایفا کنند و از سوی دیگر نیروی خود را برای پرورش فکری خود و برای مطالعات اجتماعی به کار گیرند. هسته‌ها و محفل‌های جوانان در مرحله کنونی باید با دید دراز مدت برای پرورش فکری و تقویت پراکنده سیاسی خود برنامه‌ریزی کنند.

در مراکز تولید و موسسات دولتی و خصوصی، در وضع کنونی، مبارزات مطالباتی، با حذف بی‌مورد شرایط کار و ایجاد تشکل‌های مناسب برای تحقق این مطالبات اهمیت بیشتری کسب می‌کند. فعالین سندیکایی و هزاران کارگر و کارمند پیشرو مطالبات عام و خاص توده‌های مرتبط با خود را پی می‌گیرند و برای تحقق آنها می‌کوشند کار فرمایان و رژیم را به عقب نشینی وادارند. سازماندهی و تقویت مبارزات صنفی و مطالباتی در محیط‌های کار با هدف کسب امتیازات معینی از رژیم و کار فرمایان به سود کارکنان، وظیفه بسیار مهم عناصر مترقی در محیط‌های کار است. در این محیط‌ها مبارزه علیه رژیم با هدف تدارک نیرو برای براندازی آن تنها در یک چنین چارچوب و بایک چنین اهدافی می‌تواند مطرح و مفید باشد. در وضع فعلی، بستگان زندانیان سیاسی و شهدای خلق و نیز آنان که در پیکار علیه رژیم بازداشت می‌شوند، طیف گسترده و به لحاظ اجتماعی پرنفوذی را تشکیل داده‌اند که می‌توانند در جلب و جذب فعالین سیاسی به صفوف جنبش دمکراتیک نقش بسیار ایفا کنند. کار در میان این طیف، پشتیبانی مادی و روحی از آنها یکی از عمده‌ترین مضامین کار سیاسی و سازمانگری در مرحله کنونی است. هر یک از قربانیان رژیم ترور و اختناق حاکم بر ایران در محیط اجتماعی خود انرژی مبارزاتی پرتوانی را پرورش می‌دهد که می‌باید پرورش داده شود. علیرغم قلع و تمع ددمنشانه زندانیان سیاسی در سال گذشته و تلاش رژیم برای خلاصی از چیزی به نام زندانی سیاسی باید مطمئن بود که رژیم همچنان هزاران زندانی سیاسی را در شکنجه‌گاه‌های خود در اسارت نگاه خواهد داشت. قطع شکنجه و اعدام و آزادی زندانیان سیاسی همچنان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مطالباتی جنبش دمکراتیک ایران خواهد بود. وظیفه ما و همه نیروهای سیاسی کشور است که چه در داخل و چه در خارج کشور حداکثر فشار برای به عقب نشینی واداشتن رژیم در این زمینه را اعمال کنند.

در باره مبارزه در خود زندان نیز باید گفت صرف امتناع زندانیان از همکاری با رژیم عالی‌ترین شکل مقاومت در مرحله کنونی است. در شرایط فعلی وضع به گونه‌ای است که تعرض و اعمال فشار فردی یا دسته‌جمعی از داخل زندان به عقب نشینی رژیم و تسلیم وی به زندانیان منجر نمی‌شود. ددمنشی‌های سران رژیم و حد فشار اختناق و

سرکوب بیشتر از آن است که رژیم خود را در برابر زندانیان مجبور به عقب نشینی بدارد. حثتی کردن فشار رژیم برای به همکاری کشیدن و نبود کردن زندانیان، ضمن استفاده از تمام امکانات و راه‌ها برای فریب دژخیمان و طراحی یک طرح برنامه برای استقامت طولانی، تاکتیک خردمندانه و واقع‌بینانه در شرایط فعلی است.

طی یک دهه حکومت آخوندی صدها هزار و به روایتی نیز میلیون‌ها هموطن ما یا مجبور شده‌اند و یا ترجیح داده‌اند که میهن خویش را ترک و در سایر کشورها اقامت گزینند. ترور و اختناق حاکم و مداخله رژیم در امور شخصی شهروندان و تبعیض‌ها بر اساس ایدئولوژی در ارائه مشاغل، به ویژه مشاغل حساس، عمده‌ترین دلیل این مهاجرت توده‌ای بزرگ از این بوده است. در مرحله کنونی بازگشت آزادانه تمام مهاجرین و تبعیدیان به ایران به یکی از مهمترین هرصه مبارزه علیه رژیم و به یکی از اصلی‌ترین مطالبات جنبش‌ها هم دمکراتیک ایران تبدیل شده است. این مطالبه با پشتیبانی وسیع‌ترین طیف گرایشات طبقاتی و اجتماعی موجود در جامعه برخوردار است. عقب نشینی رژیم در این هرصه یک پیروزی بزرگ برای جنبش دمکراتیک است. باید با ایجاد کانون‌های دمکراتیک در خارج، با اعمال نفوذ از درون، با اعمال فشار بین‌المللی و با استفاده از این امکان دیگری برای تامین امنیت مهاجرین و تبعیدیان و وادار کردن رژیم، شرایط اجتماعی و سیاسی برای بازگشت آزادانه آنان به ایران را همایاسازد.

آنچه در فوق گفته شد برخی خواست‌ها، وظایف و تاکتیک‌های مهم جنبش‌ها هم دمکراتیک در شرایط و مرحله کنونی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه است. از این دست مطالبات هنوز می‌توان باز هم بیشتر بر شمرد. هرصه‌های فعالیت و امکانات برای جنبش دمکراتیک بسیار وسیع‌تر از این است. با این حال تصور می‌رود برای تشخیص جهات و اشکال عمده مبارزه در شرایط پس از بازسازی ساختار و ترکیب قدرت سیاسی، ذکر موارد فوق به اندازه کافی روشنگر بوده است.

نشریه کار در شماره‌های اخیر خود بحث‌های زیادی در باره وضع گیری‌ها و سیاست‌های تاکتیکی در مرحله کنونی داشته است. اما برای به دست آوردن یک سنجای کامل‌تر از مجموعه عوامل معین‌کننده خط‌مشی سیاسی صحیح در مرحله کنونی، یادآوری رتوس برخی سیاست‌های تاکتیکی سازمان در هرصه‌های مختلف مفید است:

- * تمرکز حمله و فشار علیه کسان و جریان‌هایی که می‌کوشند در کشمکش‌های درون رژیم تمام قدرت را به انحصار رهبر - رئیس جمهور، و بعداً یکی از این، در آورند.
- * مبارزه علیه سیاست‌ها و ترنفدهایی که چه از طریق تغییرات ساختاری، چه از طریق قانونگزاری و چه از هر طریق دیگر می‌کوشد مجلس، قوه قضائیه و رسانه‌های گروهی را هر چه بیشتر در منگنه و تحت کنترل قوه مجریه و به طور مشخص در کنترل کامل باند رهبر و رئیس‌جمهور قرار دهد. تبلیغ و ترویج هر چه وسیع‌تر ضرورت استقلال قوای سه‌گانه و استقلال رسانه‌های گروهی و تاکید بر اهمیت پارلمان در ساختار قدرت سیاسی.
- * بهره‌گیری از مناسبات موجود میان رژیم و سایر دولت‌ها برای تبدیل آن به اهرم فشار بر رژیم در راستای تحقق بخشیدن به خواست‌ها و مطالبات جنبش دمکراتیک و جلب همه آنان به حمایت از این جنبش و نیروهای آن.
- * مبارزه در راه استقرار صلح پایدار میان ایران و عراق از طریق اجرای بی‌خنده قطعنامه ۵۹۸ و دفاع از منافع ملی و برحق ایران در مناقشات بین دو کشور، افشای پیگیریانه نقشه‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانه و تروریستی عوامل رژیم در کشورهای همسایه و منطقه و دیگر نقاط جهان، افشای وحشی‌کردن نقشه‌های دور و دراز تسلیحاتی و نظامی در مهابت حاکمه.

بر این فهرست نیز می‌توان افزود. به ویژه باید آمادگی داشت که به‌ر تغییر در اوضاع سیاسی و باتکوین رویدادهای تازه مواضع و سیاست‌های تاکتیکی تازه‌تر و تازه‌تری را اتخاذ کرد.

بیام سازمان جوانان پیشگام ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۶۹-۶۸

مبارزه در راه آزادی و حقوق صنفی را گسترش دهیم

با شروع مهر ماه ۱۴ میلیون جوان و نوجوان موهوب و باهوش کلاسه‌های درس می‌شوند و سالی جدید از کار و تلاش را آغاز می‌کنند. سازمان جوانان پیشگام ایران با تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، برای همه دانش‌آموزان و دانشجویان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کند.

دانش‌آموزان و دانشجویان عزیز!

سال نو تحصیلی را در شرایطی آغاز می‌کنیم که هنوز با گذشت بیش از یک سال از برقراری آتش‌بس در جبهه‌های جنگ، صلح پایدار جای اوضاع نگران‌کننده نه جنگ نه صلح را نگرفته است. هنوز هم بخش عظیمی از بودجه کشور صرف تجهیز ماشین جنگی رژیم می‌شود. مناطق جنگ‌زده کشور همچنان ویرانند و اقتصاد تباہ شده کشورمان نیمه جان و بی‌رحم است.

میراث‌داران چندینی در این چند ماه گذشته نشان داده‌اند که در سرکوبگری ادامه استبداد و خفقان راه سلف خویش را (حتی با شدتی بیش از گذشته) ادامه می‌دهند. سران باند مسلط رهبر - رئیس‌جمهور، که مهربانی‌های موثرش از مسیبتن اصلی همه جنایات ده سال گذشته بوده‌اند، می‌دانند که کمترین رخنه در دیوار بلند استبداد جمهوری اسلامی، چه آزاری را بر سرشان خراب می‌کند.

پس از کنار زدن آیت‌الله منتظری گروه‌بندی رفسنجانی - خامنه‌ای به تصفیه حزب‌اللهی‌های تندرو (موسوم به خط امام) از قدرت پرداخته‌اند. همین امر تضادهای حادی را در بدنه حاکمیت به وجود آورده است. احتیاجات پاییز سال گذشته دانشگاه‌ها که با جرعه همین تضادها آغاز گردید، بر اثر مبارزات شما به شعله احتیاجات سراسری در دانشگاه‌های کشور منجر گردید. ممکن است که این تضاد و درگیری میان جنبش عدم تعهد...

نیروهای مختلف شریک در قدرت به مرحله بالاتر برسد. بی‌گمان جناح‌های مختلف حاکمیت برای مقابله با حریف در هر محیطی، تلاش خواهند کرد تا از نیروی مردم نیز استفاده کنند.

مراکز آموزشی کشور که در ده سال گذشته جدی‌ترین و عمیق‌ترین آسیب‌ها را متحمل شده، هم اینک نیز با شرایطی اسفبار کار خود را آغاز می‌کنند. برابر آمارهای دولتی، هر ساله بیش از ۳ میلیون کودک واجب‌التعلیم ایرانی هیچگاه رنگ مدرسه را هم نمی‌بینند و نزدیک به ۵ میلیون از کسانی که به مدرسه می‌روند، در مقاطع گوناگون تا دیپلم، ترک تحصیل می‌کنند. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تنها ظرفیت پذیرش کمتر از ۱۰٪ داوطلبین ورودی به دانشگاه را دارد و از این ظرفیت محدود نیز نزدیک به نیمی متعلق به وابستگان رژیم از نهادهای ارتجاعی است. مسئولین آموزش و پرورش با احترام به کمبودها و نارسایی‌ها می‌گویند که در بسیاری از مناطق کشور، مدارس سه و حتی چهار شیفته هستند، معلم به ویژه برای مناطق روستایی کشور کم است، مدارس فاقد ابتدایی‌ترین تجهیزات آموزشی‌اند، آموزش و پرورش بودجه کافی ندارد لذا خانواده‌ها باید تحت عنوان کمک‌های داوطلبانه اجباراً شهریه بپردازند، لوازم التحریر هم کمیاب و گران است.

استادان با تجربه و قدیمی یا از دانشگاه‌ها اخراج شده‌اند و یا خودشان تحت فشار، آن را ترک کرده‌اند. کمبود استاد (به ویژه اساتید کاردان و باسواد) معضل اساسی دانشگاه‌های کشور است. کتابهای درسی دانشگاهی کمیاب و گران است. بی‌سوادی دانشجویان سهمیه نهادهای سطح آموزشی را جدا تنزل می‌دهد. خوابگاه‌های دانشجویی کم می‌خورد.

اعضای جنبش عدم تعهد اعلام داشتند که بی‌توجهی به خواستها و نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد، توسط کشورهای صنعتی جهان بر تشنج اوضاع جهانی خواهد افزود و درگیری‌های منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد.

مساله بدهی‌های کشورهای جهان سوم به عنوان یک معضل اقتصادی جدی جهان، یکی دیگر از مسائل مورد بحث بود. شرکت‌کنندگان از کشورهای صنعتی خواستند تا برای بازپرداخت بدهی‌های کشورهای مترواح شرایط سهل‌تری فراهم کنند و بخشی از بدهی‌های آنها را نادیده بگیرند. واقعیت این است که بدهی‌های سرسام‌آور بعضی از کشورهای اکنون به حدی رسیده است که به هیچ وجه کل درآمد ملی آنها نیز برای بازپرداخت اقساط سالانه بدهی‌هایشان کافی نیست.

در قطعنامه پایانی همچنین برای اولین بار به مساله حقوق بشر اشاره شده است. مباحثات در این باره هر چند به دلیل تضییع حقوق بشر و اختناق و سرکوب در تعداد زیادی از کشورهای عضو، از اظهار نظر کلی فراتر نرفت، اما شرکت‌کنندگان از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد درخواست کردند که به حقوق و آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک فردی

است و مسئله مسکن از جدی‌ترین مشکلات دانشجویان به شمار می‌رود.

دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز!

دست در دست هم دهید و متحدان برای آزادی، حقوق دموکراتیک و صنفی خود در مراکز آموزشی کشور مبارزه کنید. * با استفاده از اختلافات و تضادهای نیروهای وابسته به جناح‌های مختلف حاکمیت در مراکز آموزش عالی، خواسته‌های خود را مطرح کنید، مسئولین را تحت فشار بگذارید و حتی یک گام هم که شده در جهت بهبود شرایط پیش‌بروید.

* برای لغو سهمیه نهادهای ارتجاعی، تلاش خود را شدت بخشید. مقاومت دانشجویان و اساتید، دست‌اندرکاران حکومتی را مجبور کرد که اعلام کنند سهمیه‌ها باید ۸۰٪ امتیاز دانشجویان هادی را داشته باشند. اگر چه با جنجال و اوباشگری استفاده‌کنندگان از این امتیاز غیر عادلانه، چنین ضابطه‌ای پس گرفته شد، لکن تجربه نشان داد که زمینه محو کامل سهمیه نهادهای ارتجاعی وجود دارد. تنها کسانی باید به دانشگاه راه پیدا کنند که شایستگی علمی داشته باشند.

* برای انحلال هیات‌های گزینش و دانشجویان از میان رفتن تحقیقات و تفتیش عقاید سیاسی و اخلاقی پس از کنکور مبارزه کنید.

* در دانشگاه‌ها برای آزادی تحقیقات علمی و حذف هر گونه محدودیت 'مکتبی'! در برابر این تحقیقات تلاش کنید. در مدارس علیه اشاعه جعل و خرافات و برای گسترش آموزش‌های علمی و امروزی با کمک معلمین دلسوز و با تجربه فعال باشید.

* در مراکز آموزشی با ایجاد و گسترش محافل ورزشی، فرهنگی و تشکیل گروه‌های هنری، ادبی، علمی و تفریحی علیه فضای سبزه، فم‌الوده و خفقان باری، که حکومتیان می‌خواهند، مبارزه کنید. در این محافل و گروه‌ها همبستگی و دوستی میان خود را تقویت کنید و به فعالیت سالم و سازنده بپردازید.

* برای بالا رفتن کیفیت آموزش در

و اجتماعی مردم کشور خود احترام بگذارند.

اجلاس در باره درگیری‌های منطقه‌ای نیز به بحث و تبادل نظر پرداخت و با صدور قطعنامه‌هایی در هر یک از موارد مطرح‌شده به طور کلی اظهار نظر کرد.

قطعنامه انتشار یافته در باره جنگ ایران و عراق ضمن تأیید تلاش‌های دیر کمال سازمان ملل در پیشبرد مذاکره بین طرفین برای دستیابی به صلح پایدار، از رژیم‌های ایران و عراق خواست آتش‌بس را رعایت کرده تداوم بخشند و به مذاکرات خودزیر نظر سازمان ملل برای راه‌یابی اختلافات موجود ادامه دهند.

در قطعنامه مربوط به افغانستان بر ضرورت مذاکره بین همه گروه‌های درگیر برای روی کار آمدن دولتی با پایگاه اجتماعی وسیع که تمامی گروه‌ها و اقشار جامعه افغانستان را نمایندگی کند، تأکید شده و ارزیابی مثبت نسبت به امکان دستیابی به صلح با توسل به راه حل‌های سیاسی ارائه گردیده است.

سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد حکومت اسرائیل را به خاطر جنایت علیه مردم فلسطین و سرکوب و کشتار در سرزمین‌های اشغالی و ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در این مناطق محکوم کردند و از آرمان‌های به حق و عادلانه خلق فلسطین و مبارزات سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت نمودند.

مدارس و دانشگاه‌ها مبارزه کنید. شما کادربهای آینده این کشور هستید که باید برای ساختن و آباد کردن آن، خود را آماده کنید. تلاش کنید که کادربهای باسواد، متخصص و کاردان ایران فردا باشید. در بالا بردن دانش علمی‌تان از معلمین و اساتید دلسوز مدد بگیرید.

* علیه کمبود استاد و معلم، علیه کمبود فضای آموزشی و محدودیت امکانات آموزش اعتراض کنید. رژیم باید استادان اخراجی را به کار بازگرداند، دانشسراهای تربیت معلم را گسترش دهد و معلمین جدید استخدام کند. بخشی از درآمدهای کلان سران حکومت و بودجه نظامی دولت باید صرف هزینه‌های آموزشی کشور شود. شهریه اجباری و هر نوع اخذی دیگر باید از بین برود. در مناطق پرجمعیت باید مدارس تازه احداث شود. دانشجویان باید از خوابگاه‌های مناسب استفاده کنند. شهریه‌های نجومی دانشگاه آزاد باید تعدیل شود.

تلاش برای کسب خواسته‌های برحق صنفی خویش را گسترده‌تر کنید.

* علیه تضییقات ارتجاعی در مدرسه و دانشگاه به ویژه در مورد دختران، مبارزه کنید. متحدان در مقابل تحقیر و توهین‌های مسئولین بایستید. مبارزه متحدانه شما، آنها را از دخالت در امور شخصی دانش‌آموزان و دانشجویان، جاسوسی و پروتجه‌سازی علیه آنها باز می‌دارد. نام مرجع‌ترین مسئولان برجسته‌ترین جاسوسان را بر در دیوار بنویسید و علیه آنها افشاری کنید.

* هر جا که هستید (در مراکز تحصیل و محل زندگی) در مبارزات مردم برای آزادی، فعالانه شرکت کنید. اخبار و اطلاعات اعتراضات و مبارزات مردم را در مراکز آموزشی پخش کنید.

سال جدید تحصیلی را به سال گسترده‌تر کردن اتحاد میان خود و مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک و صنفی خویش تبدیل کنید.

گسترده‌یاد مبارزات انقلابی دانش‌آموزان و دانشجویان سازمان جوانان پیشگام ایران

اجلاس همچنین با صدور قطعنامه‌ای خواهان آتش‌بس فوری در لبنان شد و تلاش کمیته سه نفره منتخب اجلاس سران عرب را مورد تأیید قرار داد.

شرکت‌کنندگان انتخابات اخیر افریقای جنوبی را (که سیاه پوستان آن کشور از شرکت در آن منع شدند) به عنوان انتخاباتی نژادپرستانه و غیر قانونی محکوم کردند و بر ایجاد یک افریقای جنوبی دموکراتیک و به دور از نژادپرستی تأکید نمودند.

در مجموع، اجلاس اخیر سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با پرداختن به مسایل مهم جهانی بر ضرورت شرکت و حضور فعال کشورهای 'جهان سوم' در امور بین‌المللی و چاره‌یابی مسایل مهم بشری گامی مثبت به پیش برداشت و قطعنامه‌های آن در رابطه با مسایل منطقه‌ای هر چند از اظهار نظر کلی و اعلام موضع پیرامون این مسائل فراتر نرفت، ولی در مجموع مبین مواضع مثبت و تریخ‌خواهانه بود.

مواضعی که بیش از همه به تنش فعال و سازمان‌گراانه کشورهای تریخ‌خواه عضو جنبش عدم تعهد بستگی داشته است. در مجموع مباحثات و مصوبات اجلاس اخیر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد هر چند فاقد تأثیرات جدی عملی است، اما به هر حال بر تحول اوضاع بین‌المللی نقش و تأثیر مثبت خواهد داشت.

تلاش‌های تازه برای صلح

رژیم عراق با خودداری از تخلیه خاک ایسران و طرح ادعاهای بی‌اساس در باره آروندرود مذاکرات صلح را به بن‌بست کشیده است.

دبیر کل سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس مطبوعاتی در اواخر شهریور ماه اعلام داشت که تلاشهای مجدد را برای از سرگیری مذاکرات صلح ایران و عراق آغاز خواهد کرد و طی روزهای آتی نماینده ویژه خود را برای برطرف کردن موانع مذاکرات صلح به ایران و عراق اعزام خواهد کرد. دگولیار اظهار داشت که طرفین توانایی از سرگیری جنگ را ندارند و وضع داخلی آنها ایجاب می‌کند که مذاکرات صلح را جدی بگیرند. او نسبت به اظهارات اخیر رفسنجانی مبنی بر اینکه اگر عراق مناطق اشغالی ایران را تخلیه نکند، رژیم ایران به زور متوسل خواهد شد، واکنشی جدی نشان نداد و گفت دولت و مردم ایران خواهان صلح هستند.

اما لازم به یادآوری است که تلاشهای دبیر کل سازمان ملل در این باره در خلال اجلاس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به نتیجه نرسید. دبیر کل در مذاکراتی که در حاشیه اجلاس غیرمتمهدها با وزرای خارجه ایران و عراق داشت، طرحی دو ماده‌ای را برای خارج کردن مذاکرات صلح از بن‌بست پیشنهاد کرد. در این طرح پیشنهاد شده است که نیروهای نظامی طرف ۱۵ روز به مرزهای بین‌المللی عقب کشیده شوند و کلیه اسرای جنگی طرف سه ماه به میهن خود بازگردند.

وزیر خارجه رژیم ایران ضمن دیدار با دبیر کل سازمان ملل بر اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تأکید کرد و نسبت به پیشنهاد جدید پریز دگولیار واکنش مثبت نشان داد. او گفت: «ایران با لایروبی آروندرود و آزادی کشتیرانی در خلیج فارس مخالفتی ندارد، ولی این کار باید در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ و بر اساس قرارداد الجزایر صورت گیرد». وزیر خارجه رژیم عراق در واکنش به پیشنهاد جدید، بار دیگر بر مذاکره مستقیم با مقامات ایرانی پافشاری کرد و به این بهانه طرح دبیر کل را نپذیرفت. در گذشته نیز رژیم صدام با امتناع از پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان مبنای مذاکرات صلح، و طرح ادعاهای بی‌اساس در باره آروندرود، پیشرفت مذاکرات را با دشواری مواجه کرد. ماجراجویی‌های رژیم جمهوری اسلامی

افغانستان...

رابطه با فرماندهان محلی به منظور خنثی کردن تلاش جدید آمریکا، اهمیت بیشتری می‌یابد. پیشبرد سیاست هوشیارانه فعلی دولت نسبت به فرماندهان محلی مخالف دولت هلیبرتمن تمهیدات جدید آمریکا موجب می‌شود که نه تنها این تشبثات مذبح‌خانه خنثی گردد بلکه حتی بخش مهمی از تدارکات ارسالی آمریکا نیز در خدمت نیروهای مسلح جمهوری افغانستان قرار گیرد. علاوه بر آن این امکان پدید می‌آید که در فصل سرما که در پیش است، مشکلات آذوقه و سوخت رسانی به مراتب کمتر از سال گذشته باشد.

سیر رویدادها پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی حاکی از آن است که راه

سیاست خارجی...

آنچه از مخالفین در همین مدت کوتاه به مرصه آمده است، این ارزیابی را تأیید می‌کند که سیاست ماجراجویی و توسعه طلبی اسلامی در جمهوری اسلامی دارای پایگاه گسترده‌ای است. به طوری که تعدیل سیاست خارجی آنگونه که مورد نظر رفسنجانی و دست در کاران وزارت خارجه است، بدون از سر گذاردن کشاکشها در حکومت پیرامون حکومت تقریباً می‌توان گفت اگر ناممکن نباشد، کار بسیار دشواری است.

زمانی که آشکار شد سیاست 'جنگ جنگ تا پیروزی'، که توسعه طلبی اسلامی نقش قاطعی در تدویم و پیشبرد آن برعهده داشت، به طور گریز ناپذیری محکوم به شکست فزاینده است، اعتبار خط مشی و مواضع امام حتی در نزد نزدیکترین پیروان او نیز شروع به رنگ باختن کرد. مصیبت‌های جنگ و ویرانی و تباهی عظیمی که برای مردم و میهن ما به بار آورد، در آشکار کردن این واقعیت که توسعه طلبی اسلامی پدیده‌ای ارتجاعی و بیگانه با منافع مردم و مصالح ملی ماست نقش کلیدی بازی کرد.

مداخلات جمهوری اسلامی در امور داخلی افغانستان و آشوب طلبی‌های آن در هرستان و دیگر کشورهای منطقه نیز نشان داد که توسعه طلبی تا چه پایه در خدمت نیروها و مخالفان ارتجاعی است، تشنج و هدم امنیت در منطقه را تشدید می‌کند و علیه صلح و منافع ملی کشورهای منطقه عمل می‌نماید.

رفرم‌های آتمی رفسنجانی برای تعدیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی - مستقل از برداشت و انگیزه او - در تناقض با توسعه طلبی قرار دارد و بر آنکه پیش رانده شود مجبور از کنار نهادن آن است. در واکنش نهاد آمیز مخالفین، این واقعیت را به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

تصحیح سمت‌های توسعه طلبانه و ماجراجویانه سیاست خارجی و قرار دادن آن در چارچوب موازین پذیرفته شده بین‌المللی یک تلاش منتهی نیست. اما خلاصه کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این نیز، اشتباه بزرگی است. باید دید که در این شکل پذیرفته شده، همگانی، کدام مضمون و محتوا جا داده می‌شود.

این نکته آشکار است که محرک اساسی رفرم در سیاست خارجی قبل از هر چیز ضرورت مقابله با بحران اقتصادی حاد کشور است و از همین جانب است که هم در معیاس داخل کشور و هم در مرصه روابط خارجی، این رفرم‌ها با حساسیت تمام در مرکز توجه نیروهای اجتماعی قرار گرفته و با واکنش‌های متضاد مواجه بوده است.

ساختار اقتصادی کشور ما، یک ساختار بیمارگونه و عقب‌نگهداشته شده است. وظیفه چنین ساختاری اساساً این است که مصرف‌کننده کالاهای صنعتی و تولید کننده مواد اولیه انحصارات فریبی باشد. از رهگذر این تقسیم کار عادلانه جهان سرمایه‌داری، آنچه که نصیب ماست عقب ماندگی و رشد نایافتگی است. شاخص عمده نیز در این رابطه فقدان تکنولوژی ملی و قدرت تولیدی نازل کشور است که بازارهای مازاد رفرق کالاهای مصرفی انحصارات سرمایه‌داری در می‌آورد و منابع و ذخایر ملی قبل از اینکه در خدمت رشد مستقل و

ترقیخواهانه کشور قرار گیرد، به سود نیازمندیهای انحصارات امپریالیستی به یقین می‌رود. این همان مناسبات اقتصادی ناعادلانه بین‌المللی و مبتنی بر نواستعمار است که ما تا به آخر با آن مخالفیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم.

بی‌گمان در جمهوری اسلامی نیروهای حضور دارند که با هدف تحکیم چنین مناسبات ناعادلانه‌ای در راه تجدید روابط ایران - آمریکا تلاش می‌کنند. محافل حاکمه آمریکا نیز خواهان تحکیم همین مناسبات و پاسداری از منافع آمریکا در ایران و منطقه می‌باشند. هیئت‌های حاکمه در آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی، بر سیاق سالهای گذشته، هنوز با نگاه سلطه‌گری، زورگویی، قنارت و چپاول به کشورهای در حال رشد و از جمله کشور ما می‌نگرند و تمام تلاششان این است که این روابط را حفظ کنند. روابط مبتنی بر عقب‌ماندگی، چپاول و قنارت ما و ترقی و پیشرفت برای خودشان.

اما زمانه به سود نواستعمار در گردش نیست. نه تنها در معیاس جهانی نیروهای عظیمی سر برافراشته‌اند که خواهان تنظیم مناسبات میان کشورها بر اساس روابط عادلانه اقتصادی هستند، بلکه حتی در کشور ما نیز چنین قوایی هنوز قادر به ایفای نقش‌اند. این یکی از دستاوردهای انقلاب بهمن است که هلیبرتمن به تالانگری‌ها هنوز قابل محاسبه است. خطا خواهد بود هر آنچه مناسبات ایران با غرب و از جمله با آمریکا را حتی در آینده قابل پیش‌بینی، در همان کادر مناسبات رژیم شاه با غرب با ارزیابی نایم، انقلاب بهمن از جمله در ترکیب نیروهای اجتماعی رژیم کنونی، چنان نیروهایی را بالا کشیده است که خواستار گسترش مناسبات با غرب و شرق هستند بدون آنکه این مناسبات استقلال عمل آنها را مورد تهدید قرار دهد.

به نظر ما گسترش مناسبات با همه کشورهای جهان از الزامات زمان ماست. ما خواستار تنظیم مناسبات مبتنی بر همزیستی مساوی‌آمیز و برابر حقوقی در روابط بین همه کشورهای جهان هستیم و از استقرار نظام عادلانه اقتصادی در مناسبات میان کشور ما و همه کشورها دیگر جهان جانبداری می‌کنیم.

منافع مردم زحمتکش و اندیشه‌ورزی که در اروپا و آمریکا وطن کرده‌اند، با منافع مردم زحمتکش و اندیشه‌ورز ما در تضاد و تقابل قرار ندارد. آنها خواستار صلح و برابر حقوقی در مناسبات بین‌المللی و پیشرفت و سعادت مردمان کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و از جمله مردم و میهن ما هستند. صاحبان انحصارات و نمایندگان سرنازگاری دارند.

هر آنچه وقتی ما طلب می‌کنیم که چنان مناسبات عادلانه‌ای میان کشور ما و کشورهای سراسر گیتی برقرار شود که دستاوردهای کار و اندیشه مردمان ما، به نحو متقابل سودمند، برای سعادت و نیک‌بختی همه بشریت به کار گرفته شود، این سهمی است که ما برای برپا ساختن جهان نو برعهده گرفته‌ایم. برای برپا ساختن جهانی یکپارچه سعادت‌مند و در سعادت و نیک‌بختی متقابل و ایسته به یکدیگر. نه جهانی که پیشرفت و نیک‌بختی یک بخش آن متقابلاً وابسته به عقب‌ماندگی و بدبختی بخش دیگر است. این جهانی کهنه است که می‌بایست به موزه تاریخ سپرده شود. ●

دستگاه قضایی...

رسانه، خبر انتصاب لاجوردی جلد اوین و منفورترین سهره رژیم، به عنوان سرپرست کل زندان هابود. مروری کوتاه بر ماهیت و سابقه فقط چند نفر از مسندنشینان جدید در دستگاه قضایی رژیم، به درک روشن تر انگیزه، همل و هدف گروه بندی حاکم از زیرو روگردن ترکیب مقام و پست ها در این دستگاه کمک می کند.

آخوند یزدی که در دوره های اول و دوم مجلس، معاونت رفسنجانی را بر عهده داشت، از سرشناس ترین چهره های جریان سرکوبگر رسالت است. او طی هشت سال حضور در مجلس شورای رژیم، در زمره حامیان سر سخت مشی سرکوب بیرحمانه همه مخالفان و منتقدان ولایت فقیه، و از جمله نمایندگان پابر جای تفسیر احکام دین و شریعت به سود مالکان و تجار هارتگر و محسکران اسلام پناه، به روشنی چهره نمود. در مطلع تعرض موضوعی مخالفان رسالت به رقیب یعنی در جریان انتخابات دوره سوم مجلس، آبن آخوند در بدنه حکومت اقتدر منثور بود که حتی نتوانست رای کافی مدافعان رژیم را برای ورود به مجلس به دست آورد. اما خمینی که ارزش این مهره برای رژیم سرکوب و ارتجاع را خوب می شناخت، با گزینش او به عنوان عضو شورای نگهبان و قرار دادن وی بر فراز مجلس به منظور تداوم نقش فوق ارتجاعی او، ناگهی این آخوند را جبران کرد. چنین مهره ای اکنون مقام ریاست مطلق العنان توه قضایی را در دست دارد و در برابر هیچکس جز خامنه ای و به بیان دقیق تر سیاسی، جز باند رفسنجانی - خامنه ای پاسخگو نیست. آید در دوره مسند نشینی آخوند یزدی، جز ادامه و تشدید سرکوب مخالفان و منتقدان حکام مستبد، جز پرواز شدن فارتگران که از این پس به طور کامل در کف حمایت قانون و امنیت و حقوق قرار خواهند گرفت، جز اهدام سوادگران خرده پای مواد مخدر و زردان حقیر، و جز تبدیل کشور به دادگاه بلخ انتظار دیگری هم می توان داشت؟ آخوند یزدی خود به محض انتصاب به مقام رئیس توه قضاییه، برگرداندن اموال مصادره شده یک مشت فارتگر را طی شش ماه آتی، نخستین اقدام توه قضاییه معرفی کرده است!

آخوند مقتدایی نیز که از طرفداران تمرکز در توه قضاییه و مخالف شورایی بودن امور بود، پس از جلوس به مقام جدید، طی یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی، به اجرا گذاشتن اصلاحیه قانون مربوط به چگونگی رسیدگی به پرونده های موجود در دیوانعالی را اعلام داشت. طبق این اصلاحیه، از این پس کلیه دادگاه های کیفری فقط از یک رئیس یا عضو علی البدل تشکیل می شود و دیگر نیازی به مشاور نخواهد بود! نظیر چنین هدل و انصاف کشی را که زیر بیرق لزوم تمرکز، بیشتر مانه توجیه می شود، تنها در مظلمه های دوره خلافت امویان می توان سراغ گرفت.

آخوند ری شهری که طی چند سال وزارت، مسئولیت اصلی پرونده سازی برای هزاران نفر از فرزندان آزاده میهن پرست ایران را بر دوش داشت و داغ ننگ ابدي کشتار هزاران انسان شریف و مردم خواه را بر پیشانی خود کوبیده است، اکنون مقرر شده تا اداد رژیم بیداد را از مردم ستم دیده و دادخواه ایران بستاند. روشن است که باند رفسنجانی - خامنه ای که دیگر ادامه حضور این دژ خیم در پاس وزارت اطلاعات راه خاطر تثبیت، تسلط و اقتدار بی چون و چرای شخصی وی بر این ارگان حساس به صلاح نمی دید و تحمل نمی کرد، به خوی بیجیمی و تخصص او در آدمکشی احتیاج داشت. سپردن مقام دادستانی کل کشور به آخوند ری شهری شکارچی آزادگان ایران و قرار دادن وی در موقعیتی مطیع و مجری و در همین حال منطبق با روحیه و منش و هوا و موس وی، تصمیم حساب شده ای از سوی باند حاکم است.

اما در میان اخبار مربوط به مهره چینی ها در توه قضاییه، هیچ خبری به اندازه خبر انتصاب لاجوردی به سمت سرپرست زندان ها نگران انگیز و در همین حال بیادنگر سیاست رژیم در ادامه سرکوب نبود. نام این جانور همواره یادآور فجاج عظیم سالهای ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ و به ویژه سال ۶۴ در زندان اوین است. او صدها فرزند آزادیخواه ایران را خود رسا و بی هیچ محاکمه ای به گولوبست و یابه دست خویش خفه کرد. این موجود ذکریه به زبان شصت ساله و نوجوانان ۱۵ - ۱۲ ساله را کشت و دستور تجاوز به زنان پاکدامن و آزاده و دریدن شکم عامله زنان شجاع را صادر کرد. این دژ خیم مبتلا به میستری که چون دگر اندیش کشی دارد، جزو منفورترین چهره های ضد بشری در سطح جهانی طی

سالهای اخیر است. او شاخص ترین چهره مشی سرکوب افراطی رژیم آخوند ها علیه مخالفان و منتقدان است و طبعاً گزینش او به عنوان سرپرست زندان ها، نمی تواند جز اعلام اراده باند حاکم رفسنجانی - خامنه ای در ادامه و تشدید مشی سرکوب مخالفان و منتقدان، معنای دیگری نداشته باشد.

سر کار آمدن چهره هایی که توصیف چند مهره از آنها در بالا رفت در توه قضاییه، بیانگر تعویض یک باند جنایتکار با باند جنایت پیشه دیگری در این توه است. تفاوت در این است که باند معزول اگر چه در سرکوب بیرحمانه مخالفان و منتقدان رژیم قاطعیت داشت، ولی از نظر رسالتی ها و شوکران و مشخصاً سیاست سازان قدرتمند کنونی یعنی آخوند خامنه ای و آخوند رفسنجانی، در امر تأمین به اصطلاح امنیت اقتصادی مطلوب یک مشت ملاک و تجار فارتگر و چپاولگر، فاقد قاطعیت و پیگیری لازم بود. باند جدید مأمور است که هم امنیت سیاسی را با ادامه سرکوب خوین و بی حساب دگر اندیشان پیش برد و هم امنیت اقتصادی سرمایه داران فارتگر و محسکران تأمین کند.

به علاوه دیکتاتورهای جدید برای تثبیت موقعیت خود و دخالت بی مانع و رادع در همه ارگان ها و نهادها، نیاز داشتند و دارند که همه مهره های تثبیت شده در پست های حساس را که هنوز دارای اندکی عرضه وجود هستند، کنار بگذارند و مهره هایی جدید و مطیع خود را به جای آنان هزل خود، در مراسم نماز جمعه تهران به طور تلویحی نارضایتی خود از این تصمیم را اعلام می دارد و می گوید: بالاخره دستور دادند! نعم سیاسی که رهبر تازه تراشیده شده و رئیس جمهور مقتدر پیش می برد یعنی سیاست هر چه وابسته تر کردن قوای مختلف به خود، تمرکز نهاده بیشتر قدرت در دست خود، سهل تر از آن است که نیاز به توضیح اضافی داشته باشد.

تغییرات قانون اساسی در عرصه توه قضاییه که موضوع مرکزی آن ایجاد تمرکز در این توه، سپردن همه امور حساس قضاییه دست یک فرد مطلق العنان در رأس این توه خلاصه می شود، منطبق تشدید استبداد و تمرکز قدرت در رژیم جمهوری اسلامی است. این حقیقت بیانی است که توه قضاییه طی دهسال گذشته جزو مناقض ترین و بحران زده ترین نهاد های رژیم جور و استبداد آخوندی بوده است. اما خود کرده را تدبیر نیست. تمهیدی که حکام بی تدبیر برای رفع بحران از این دستگاه بحران زده دیده اند، هیچ نتیجه ای جز تقابل بیشتر و آشکار تر مردم با جانیان موسوم به قاضی و حاکم شرع و از همین طریق، جز تقابل فزاینده با باند حاکم به بار نخواهد آورد.

* * *

تجربه مردم ایران از هملکرد توه قضاییه در طول سالهای حکومت پهلوی ها و به ویژه حاکمیت آخوند ها که در مقایسه با دوره قبل از آن پسر روی های بزرگ داشته است و نیز آگاهی بر دستاوردهای ارزشمند کل بشریت در امر خطیر قضاوت، نشان می دهد که یک دستگاه و نظام مردمی و عادلانه قضاوتی است بر: تکلیف صریح و کامل توه قضاییه از دیگر قوه ها و استقلال کامل آن، انتخابی بودن همه قضات و مقامات قضایی توسط نمایندگان مردم، اصل برائت شهروندان، انکا بر قانون و حقوق، تفسیر قانون فقط به شیوه جمعی به سود آزادی و عدالت، برخورداری کامل متعم از حق دفاع و گزینش وکیل مدافع، حضور هیئت منصفه در دادگاهها و دیگر دستاوردهای ارزشمند تمدن و دموکراسی در امر قضا.

اگر بخواهیم در مقام مقایسه با این دستاوردها، خشن ترین و ارتجاعی ترین نظام و دستگاه قضایی در جهان امروز را مثال بر رژیم، تنها باید به توه قضاییه رژیم ولایت فقیه اشاره کنیم که به ویژه پس از تغییرات قانون اساسی، ارتجاعی تر و مستبدانه تر شده است.

پیامد تغییرات توه قضاییه، تشییع باز هم بیشتر حقوق فردی و اجتماعی مردم و فاجعه های تازه و تازه تر علیه آزادگان و زندانیان سیاسی است. برای نجات جان زندانیان از کشتار، باید تدابیر و تلاش های تازه اتخاذ شود. همه نوع کمک و همه نوع همکاری برای کمک به زندانیان سیاسی باید صورت گیرد. سازمانها، نهادها و شخصیت های آزادی خواه ایران باید به مسئولیت خود در این زمینه عمل کنند و زندانیان سیاسی ایران را از تصمیم و سیاست های رژیم در مورد زندانیان مطلع کنند، تا آنها بتوانند با اتخاذ تاکتیک هایی که جلادان را فریب می دهد و با مانور های هوشیارانه توطئه جلادان را خنثی کنند.

محکومیت مجدد...

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به فهرست بیش از دو هزار نفر از مبارزان سیاسی ایران اشاره کرده است که تا کنون نام آنها به دست آمده و طی یک سال گذشته بدون محاکمه اهدام شده و در گورهای جمعی مدفون گردیده اند. کمیسیون همچنین از ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی ایران ابراز نگرانی کرد و از رژیم جمهوری اسلامی خواست تا نمایندگان سازمان ملل متحد را برای بازدید از زندانهای ایران و بررسی وضع حقوق بشر در آن کشور بپذیرد. در قطعنامه بار دیگر پایمال شدن حقوق و آزادی های فردی مردم ایران، نبود هر گونه امنیت شغلی و اندیشه و مذهب در جمهوری اسلامی افشا و محکوم شده و افکار عمومی جهانیان به تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی جلب گردیده است. این در حالی است که تبهکاران حاکم بر ایران، گذشته از اهدام های بی سابقه زندانیان سیاسی و شکنجه و کشتار در زندانهای کشور، مبارزان و رحل سیاسی و مترقی ایران در خارج کشور را نیز ترور می کنند و به طور حساب شده و سازمان یافته مخالفان سیاسی خود را از بین می برند.

اجتماع و اعتراض خانواده های شهدای فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی کشور در دهم شهریور ماه، سالگرد آغاز این تبهکاری، در گورستان خاوران تهران و حمله پاسداران رژیم به آنها، نشانه درنده خویی رژیم و وحشت آن از افشای هر چه بیشتر این جنایت است. خانواده هایی که فرزندان خود را طی اهدام های سال پیش از دست داده اند و خانواده های زندانیان سیاسی که خطر اهدام جان فرزندان آنها را تهدید می کند، روز دهم شهریور ماه به عنوان اعتراض به جنایت های رژیم و اهدام های بدون محاکمه و مخفیانه فرزندان در زندانها و ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی دست به تظاهرات و اعتراض زدند. این اقدام با واکنش خشن و وحشیانه پاسداران و مقامات امنیتی رژیم مواجه شد و تعدادی از معتزین مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و دستگیر و زندانی شدند. اما اثنا از پای نخواهند نشست و به اتحاد و اعتراض خود ادامه خواهند داد و چهره ضد مردمی و آزادی کشر رژیم را هر چه بیشتر افشا خواهند نمود.

رفسنجانی و خامنه ای که از مسئولان اصلی کشتار زندانیان سیاسی و فجاج زندانهای کشورند، به شرارت خود علیه زندانیان سیاسی کشور ادامه می دهند. همه شواهد حاکی از آن است که رژیم به سرکوب و شکنجه، اهدام و ترور مخالفان سیاسی خود ادامه می دهد.

تقدیر از جنایتکار مغفوری چون لاجوردی، جلد اوین، و گماردن او به ریاست زندان های کشور، نشانه تصمیم رژیم به ادامه شکنجه و کشتار مخالفان سیاسی و تشدید اختناق و استبداد است.

در شرایطی که تضادها و درگیری های درون حکومتی ادامه دارد و تنفر مردم از این رژیم افزایش پیدا می کند، جمهوری اسلامی به خشنون و اختناق بیشتر توسل می جوید. رژیم از آگاهی مردم می ترسد و از فعالیت سازمانگرا نه و آگاهگرانه نیروهای ترقی خواه کشور وحشت دارد. در جمهوری اسلامی حتی سوگواری خانواده های زندانیان سیاسی بر مساز فرزندان شان تحمل نمی شود. این رژیم آزادی کشی است و جار و جنجال های باند حاکم در باره آزادی، جز فریب و دروغ نیست.

ما و چشم از زهای...

شرطهایی که عملاً مانع همکاری نیروهای جنبش دمکراتیک ایران می شود، مبارزه متفرق با رژیم، رژیمی که در سیاق یک الکترا تئو متحد و متشکل و نیرومند، پایه های قدرت خود را بازسازی و تحکیم می کند، تحقق مطالبات و وظایف و پیگیری سیاست های تاکتیکی بازده مطلوب نخواهد داشت. این وضع دشوارتر خواهد شد هرگاه بخش عمده ای از توان نیروهای جنبش دمکراتیک کشور بر مشکلات درونی هر جریان و میان آن جریانها اختصاص یابد.

علاوه بر تحلیل درست وضعیت سیاسی کشور و چشم انداز آن، علاوه بر شناخت وظایف، شعارهای مطالباتی و سیاست های تاکتیکی در مرحله کنونی، برای پیشبرد پیروز ماندن مبارزه خلق در راه تدارک سرنگونی رژیم آخوندی یک چیز دیگر هم ضروری و حتی مقدم است. همه نیروهای ترقی خواه کشور، باید همکاری با یکدیگر علیه رژیم و در راه خواست های مشترک را بپذیرند و در نهایت در یک جبهه وسیع متحد شوند.

اعتصاب و پروستریکا

جنبش کارگری در جامعه سوسیالیستی

مجله عصر جدید

شماره ۳۳ اوت ۱۹۸۹

انقلاب از بالا محدود است

اقلب شنیده می‌شود که ما مفهوم مشخصی از پرسترویکا داریم؛ تا اینجا چیزی جز بسته بندی ایده‌ها، اهداف دراز مدت و آرمانهایی که توسط رهبران حزب، محققین و پولیسیتها مطرح شده‌اند وجود ندارد. راه‌های گذار از سیستم اداری و فرماندهی و اقتصاد جاری کمبودها، به سیستمی که با اهداف ما منطبق باشد، هنوز بررسی نشده‌اند؛ هنوز سر در گمی‌ها و تردیدهای فراوان و بحث و جدل‌های زیادی وجود دارد. بخش قابل توجهی و شاید بخش بزرگتری از حزب، دستگاه اقتصادی و دولتی عدم آمادگی خود را برای فرم‌های جامع و پیگیر اثبات کرده‌اند؛ محافظه‌کاری و ترس از دست دادن قدرت و نیز نیروی سنتی و تنبلی، مشکلات عینی و فقدان مهارت در استفاده از شیوه‌های جدید - مهمی خود را نمایان می‌سازند. این ترس‌های بر سر راه نوسازی است.

چهار سال پرسترویکا نشان داده است که راه حل‌های حزب و دولت، یا ترمیم‌های پرسنلی به تنهایی بر مقاومت فعال و غیر فعال در مقابل تحولات انقلابی قلیه نخواهند کرد. انقلاب از بالا محدود است - لایه ضخیم و مترکم ساختار اجتماعی که رهبران سیاسی در بالا از توده‌های مردمی که پرسترویکا بیدارشان کرده جدا می‌سازد. این لایه مانع تحولات جدی می‌شود و بسیار از دستورات انقلابی را که از بالا صادر می‌شوند، مسخ می‌کند، به رهبران فشار می‌آورد، و سیاست رفرم‌های آنها را بی ثبات و متزلزل می‌سازد.

تنها یک راه برون رفت وجود دارد؛ توده‌های مردم و در درجه اول طبقه کارگر باید مصممانه امور نوسازی را در دست خود بگیرند. انتخابات نمایندگان خلق نخستین گام و نخستین نشانه دخالت آنها در پرسترویکا بود. اعتصاب معدنچیان گام جدیدتر و استوارتری در همین راه است.

امروز روشن است که پلاتفرم اعتصاب، خواستهای مبرم مادی در مورد دستمزدهای بالاتر، شرایط بهتر و مزایای بیشتر مرضی با حقوق را با خواستهایی که ایده‌های پرسترویکا و رفرم بنیادین اقتصادی پیش کشیده، درهم آمیخته است. می‌توان به استقلال اقتصادی و حقوقی موسسات صنعتی، حق استفاده از سهم بیشتر از سود نهایی، لاف پروژه‌های صنعتی زیانبار - و در یک کلام به اقداماتی از این دست اشاره کرد که به مثابه آماجهای رفرم اعلام شدند ولی دستگاه اداری سرسختانه مانع آنها شد.

اقتصاد دوسیا است

نیکلای اسمیرنوف، رئیس کمیته اعتصاب شهر آژرو - سودژنسک می‌گوید: خواستهای متعددی که در قطعنامه گلچین شده‌اند یک نیرو دارند - اینکه تضمینات لازم را به مردم می‌دهند که وضع ادارات را دگرگون سازند و آنها را مجبور نمایند که صحبت در باره توجه به اشخاص را متوقف کنند و کاری واقعی در باره آنها انجام دهند. این راه کوتاه ولی دقیق طرح مسایل جاری و اهداف پرسترویکا است.

هنوز در مطبوعات و جامعه پیرامون این مسئله بحث می‌شود که آیا اعتصاب معدنچیان صرفاً اهداف اقتصادی داشت یا نهایتاً ابعاد سیاسی به خود گرفت. من نمی‌توانم با گنادی آری یویچ، خبرنگار نیوتایمز موافق باشم که ادعا می‌کند خواستهای معدنچیان هیچ مضمون سیاسی ندارد. شاید بیانیه معدنچیان که خبرنگار از آن نقل قول می‌کند، بیانگر آرزوی جدا کردن خود از شعارهای افراطی برخی از اعضای انجمن‌های نو بنیاد فیر دولتی و تلاشهای آنها در جهت دور نگه داشتن کارگران حزبی و مدیران محلی از جنبش باشد. در واقع، معدنچیان مایل نبودند اعتصاب مانند یک مبارزه گروه در مقابل گروه به نظر رسد (کارگران علیه دستگاه دولتی یا ارگانهای حزبی)؛ آنها مشتاق بودند که اقدام خود را علیه رهبری ملی سمت دهند، ولی آیا چیزی در این اهداف وجود دارد که بتوان آن را سیاسی خواند؟ رفرم اقتصادی به مثابه تغییر مناسبات قدرت تصور می‌شد و به همین دلیل نمی‌تواند مفهوم سیاسی نداشته باشد، اینکه صف بندی نیروها در کشور، و حدت منافع و تقاضم بین معدنچیان و رهبری سیاسی بالا را آشکار ساختن موضوع کاملاً متفاوتی است. تصادفی نبود که میخائیل گاباجف ضمن خاطر نشان ساختن تأثیرات اقتصادی منفی اعتصابات، نقش آنها را به شیوه‌ای انصافاً خوب‌بینانه توضیح داد: «کارگران به طور جدی امور را در دست خود می‌گیرند، هر قدر هم که

بقیه در صفحه ۷

حل منازعات کاری بود، آشنا شدم. این موسسه جامعه شناسان، اقتصاددانان و حقوق دانان را در استخدام خود دارد و خدمات آن مورد استفاده صنعتگرانی است که خواستار توصیه‌های اختصاصی هستند، مثلاً در این مورد که چگونه از اعتصابات جلوگیری کنند و یا یک درگیری صنفی را با پایین ترین هزینه به پایان برسانند. این متخصص اقدام ضد اعتصاب و صلح اجتماعی، کاملاً صادقانه فکر می‌کند که اگر چنین صحنی برقرار شود و اعتصابات به پایان برسند، اقتصاد با رکود کامل روبرو خواهد شد و آن را خطر تنزل برگشت ناپذیری تهدید خواهد کرد.

این نتیجه‌گیری صرفاً نظر مشخص‌شانی فرانسوی من نبود. تحقیقی جدی در پشت آن نهفته است. در متن جامعه سرمایه‌داری، مبارزه زحمتکشان تأثیرات نیرومند و متنوعی بر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی داشته و ترقی تکنولوژیکی را برمی‌انگیزد و رشد نیروهای مولده مادی را تسریع می‌کند.

آیا راه‌لپستان مطلوب است؟

نبود چنین محرکی، یکی از شدیدترین بیماریهای اقتصاد ماست. این محرک به این دلیل غایب است که موقعیت اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان با موقعیت طرف مقابل در مدیریت برابر نیست. این وضع را دولت مقتدری به وجود آورده که به مردم فقط آن چیزی را می‌دهد که ضروری می‌داند، و در بسیاری موارد این کار را بر پایه اصل آن چیزی را برادر که به جا مانده است، انجام می‌دهد.

حریص‌ترین استثمارگر سرمایه‌دار از منافع اقتصادی هریمت می‌کند و آگاه است که باید شرایط مقتضی را برای نیروی کار حفظ کند، کیفیت مورد مطالبه کار را تامین نماید و از ورشکستی یا تعطیل موت تولید جلوگیری کند. در صنایع ما منافع طبقاتی اتانگو نیستی استثمارگران و مالکین خصوصی وجود ندارند.

ولی نفع اقتصادی در نتایج واقعی تولید بر همین متوال است. تنها آن نتایجی به حساب می‌آید که با قوانین بازی پلان - گزارش جور در آیند. توده‌های کارگری معادن زغال سنگ نزدیک معادن کوزباس سهیل این سیستم هستند. آنچه که اهمیت دارد این است که گزارش شود صدها تن زغال استخراج شده است؛ هیچ کس ذره‌ای در فکر این نیست که چه اتفاقی برای کارگران رخ خواهد داد. فعالیت تولیدی بی‌معنی، بی‌تفاوتی نسبت به موقعیت و نیازهای کسانی را که درگیر این فعالیت هستند، می‌پروراند. بی‌تفاوتی زحمتکشان نسبت به دفاع از منافع خود عامل عمده‌ای برای سیر قهقراپی اقتصاد است.

منتقدی می‌گوید: شاید همه اینجا از نظر تئوریک درست است، ولی در اوضاع حاد کنونی اعتصاب به مثابه شکلی از مبارزه را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اعتصاب معدنچیان زغال سنگ تاکنون زیان ناپذیری به اقتصاد ما زده است. اگر این روند به صنایع دیگر گسترش یابد چه خواهد شد؟ آیا این وضع، ما را به مشی که لپستان در اوایل دهه ۱۹۸۰ اتخاذ نمود نزدیک نمی‌کند؟ خدایا! این فقط یک بحران نخواهد بود، یک فاجعه خواهد بود! پس بر سر پرسترویکا چه خواهد آمد؟

معدنچیان و آن اعضای از شورایی عالی که منافع آنها را نمایندگی می‌کنند مکرراً گفته‌اند که اعتصاب آخرین چاره بود؛ کارگران تنها زمانی به اقدام صنفی دست زدند که کلیه راه‌های دیگر بیهوده از آب درآمدند. در واقع در موارد نادری، نویدی به نیروی سازنده‌ای تبدیل می‌شود.

البته به نظر من درگیری چاره ناپذیر نیست. من بر این عقیده‌ام که این درگیری پتانسیل خلق انقلابی عظیمی دارد. اعتصابات، بیشتر نتیجه مسایل یک گروه جداگانه طبقه کارگر در فاز جاری بازسازی نیستند، بلکه اگر دقیق‌تر بنگریم، نتیجه عقب‌ماندگی جدی هر صده اجتماعی و اقتصادی در برابر زمینه‌های و دیکراسی هستند.

رویدادهای ژوئیه امسال در معادن زغال سنگ کوزباس و معادن دیگر احتمالاً جای برجسته‌ای در تاریخ فیر مدون جامعه ما احراز می‌کند. بدیهی است که این حوادث در تاریخ به مثابه احیای جنبش کارگری در این کشور پدیدار خواهد شد. جنبش کاملاً مسابھی که به سرعت در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم رشد کرد به سه انقلاب روس انجامید و... در سالهای ۱۹۲۰ بر بستر سیستم اجتماعی که در پی آن شکل گرفته بود به دست فراموشی سپرده شد. طبقه کارگر رشد کرد و توسعه یافت ولی جنبش کارگری به مثابه نوع مستقلی از فعالیت اجتماعی و سیاسی آن طبقه وجود نداشت. همگان با سکوت حاکی از رضایت بر این عقیده بودند که در یک کشور سوسیالیستی نیازی به این جنبش وجود ندارد. گفته می‌شد که: دفاع از منافع طبقه همزمن را حزب کمونیست، اتحادیه‌های کارگری و شوراهای به عهده دارند. آنها از طریق ابتکار کاری و اجتماعی خود که به اشکال گوناگون مبارزاتی، رقابت سوسیالیستی و تشکیل محافل و کلوبهای جمعی تیار می‌یابند، این وظیفه را محقق می‌سازند... سیستم مقاوم قدرت میر آرشیک... با هر جنبش توده‌ای به جز جنبش‌هایی که خود آن سیستم وجود می‌آورد و کنترل می‌کند سازگار است؛ این سیستم ارگانهایی را که در اصل بر جنبش کارگری متکی بودند و خود را از آن تغذیه می‌کردند - یعنی حزب و اتحادیه‌های کارگری را - به واحدهای موظف تابع، به نمایان کار بر پایه خطوط بوروکراتیک تبدیل کرده است.

چرا کارگران فقیرند؟

معدنچیان سبیری، اوکراین، روسیه شمالی و قزاقستان به این وضع «نه» صریح و موکدی گفته‌اند. آنها نشان داده‌اند که طبقه کارگر ما به جنبش خود، که کارگران سازمانده و هدایتگر آن باشند نیاز دارد. این طبقه در درجه اول به منظور تامین منافع مبرم اساسی خود به چنین جنبشی نیاز مند است. تجربه نشان داده است که این نتیجه‌گیری که قبلاً تصور می‌شد فقط در مناسبات سرمایه‌داری نتیجه بخش است، برای جامعه‌های نیز که در آن سرمایه‌دار وجود ندارد و وسایل تولید در مالکیت دولت قرار دارد، کاملاً صادق است. نئین جزو نخستین کسانی بود که این امر را درک کرد. وی در ۱۹۲۰ به نیاز به استفاده از سازمانهای کارگری برای دفاع از کارگران در مقابل دولت خودشان، که آن را به مثابه «دولت کارگران با پیچ و تاب بوروکراتیک آن» تعریف می‌کرد، اشاره نمود. کمی پیش از این چنین نقل قولی از نئین هرگز در مطبوعات ظاهر نمی‌شد...

پس از ۶۰ سال انکار این ضرورت، کارگران صنعتی شوروی سطح زندگی پایینتری از همطرازان خود در صنعتی ترین کشورها دارند. در بسیاری موارد شرایط کار آنها بدتر و مدت مرضی با حقوق آنها کوتاه‌تر است... انکار همومی و برخی از نویسندگان نشریات هلمی پاسخ را در توزیع غیر عادلانه و در امتیازاتی که کاست مدیریت از آن بهره‌مند است، جستجو می‌کنند. نمی‌توان وجود امتیازات را انکار کرد ولی اگر به کسانی باور داریم که دلیل اصلی وضع نامناسب کارگران عادی را همین امتیازات می‌دانند، در این صورت چند تن برگزیدگان ما بسیار حریص‌تر از بدترین سرمایه‌دارانی خواهند بود که به کارگران خود بیش از وزارتخانه‌های ما می‌پردازند. در واقع چنین نیست زیرا صنعتگران سرمایه‌دار، نه فقط به خاطر یک زندگی مرفه بلکه به خاطر بهبود و توسعه تولید و به دست آوردن بازارهای جدید - و در یک کلام به خاطر استقرار قدرت اقتصادی خود - و بر بستر رقابتی سخت به پول نیاز دارند. بنابراین نباید به منافع سرمایه‌داران در حفظ منافع، به هزینه دستمزدها و سایر مزایای اجتماعی، کم بیا داد. البته این دستمزدها و مزایا بسیار بیشتر از دستمزدها و مزایایی هستند که کارگران ما دریافت می‌کنند و دلیل اصلی آن نیز نه سیستم توزیع، بلکه وضع کلی اقتصاد و سطح و نوع پیشرفت اقتصادی است.

چند سال پیش با رئیس یک موسسه فرانسوی که کار آن



مصاحبه با ابراهیم ذکریا، دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری اتحادیه جهانی کارگری می‌تواند آلترناتیو معتبری ارائه دهد

سؤال: چهل و یکمین اجلاس بوروی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری که در ماه آوریل در هاوانا برگزار شد اساساً مربوط بود به آمادگی برای دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری که در طول سال آتی برگزار خواهد شد. مباحثات بوروی پیرامون این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سطح بین‌المللی و نیز زمانی که آمارها نشان‌دهنده کاهش عضویت اتحادیه‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هستند، چنین برخورد جمعی از سوی تفکر پیشرو پیرامون این موضوعات می‌تواند گسترش یابد؟

جواب: در اجلاس بوروی، پیرامون چشم اندازهای جنبش جهانی اتحادیه کارگری در آستانه دهم ۱۹۹۰ و در دوره پس از آن در قرن آتی، تبادل نظر وسیعی به عمل آمد. در واقع می‌توان گفت که در جریان اجلاس بوروی موضوعاتی که در سطح جهان مورد بحث قرار دارند و ما برای دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری پیش بینی می‌کنیم به بحث آزاد و علنی گذاشته شد.

جواب: این عوامل منفی اهمیت دارند و باید در بحث‌های پیش‌کنگره و در خود کنگره توجه جدی به آنها مبذول شود. می‌توان در باره آینده‌ای که به نظر ما در آن، با فراگیری از تجربه مبارزات، از تجربه کارگران و اتحادیه‌های کارگری راه‌های قلبه برانشناختی‌های موجود و پیشبرد همل مشترک و متحد را خواصیم یافت، تا اندازه‌ای خوشبین بود. می‌توانیم خاطر نشان شویم که در تعدادی از کشورهای پیشرفت موثری به سوی وحدت اتحادیه‌های کارگری صورت گرفته است. در سطح جهانی، می‌توانیم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در مناسبات دو جانبه، قلبه بر موانع موجود در راه همپیوستگی مشاهده نماییم. و همچنین باید متذکر شویم که کنفرانس‌ها و کنگره‌های سازمانهای گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای اتحادیه‌های کارگری، بر خوردها و خواستهای مشابهی را پیرامون برخی از موضوعات گلوبال پذیرفتند.

کنگره دوازدهم که در سال ۱۹۹۰ برگزار می‌شود وظیفه ارزیابی موقعیت اتحادیه جهانی کارگری و مبارزات کارگران به خاطر خواستهای اقتصادی و اجتماعیشان در دهم ۱۹۸۰ را به عهده دارد. در طول این دوره، جنبش اتحادیه‌ای در کلیه کشورها با مبارزات بسیار پیچیده و نوینی روبرو بوده است. اتحادیه‌های کارگری به طور فزاینده‌ای از این حقیقت آگاه می‌شوند که از این پس بر خوردها، سنتی برای مقابله با مسایل جدید کافی نخواهند بود. همچنین این امر درک شده است که جنبش اتحادیه‌ای از بسیاری جهات از پیشرفت‌های سریع نیروهای مولده عقب می‌ماند. و از این رو در موقعیت جدید و بفرنج قادر نیست برای حمایت از منافع کارگران فعالانه وارد میدان شود.

در بسیاری از کشورها، کارفرمایان و محافظ حاکمه به تهاجم تعمیم یافته‌ای علیه حقوق اتحادیه‌ای و نیز علیه اتحادیه‌های کارگری دست زدند. این تهاجم، اتحادیه‌های کارگری را مجبور ساخته است به اقدامات دفاعی متحدی متوسل شوند. اتحادیه‌های کارگری همچنین به منظور مقاومت در مقابل کارفرمایان در صدد گسب حمایت هر چه وسیع‌تر از طریق عضوگیری هستند. صریحاً بگوییم، موضوع سازمانهای مانند AFI - CIO که کمتر از ۲۰٪ نیروی کار ایالات متحده را در صفوف خود دارد بیش از همه آسیب‌پذیر است. به این ترتیب سازماندهی اشخاص سازمان تأیافته به وظیفه اصلی در چنین مواردی تبدیل شده است.

بزرگترین تناقض زمان ما این است که پیشرفتهای سریع علم و تکنولوژی مورد سو استفاده قرار می‌گیرند، در جهت نادرستی به کار گرفته می‌شوند و از این رو به طور وسیعی برای ترقی اجتماعی واقعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. افزایش بیکاری و کم کاری در بسیاری از کشورهای، تنزل سطح زندگی یار کودنسی در موقعیتی که کلیه امکانات هینی برای پیشرفت سریع نیروهای مولده که به اشتغال کامل و بهبود سطح زندگی برای همه منجر شده، وجود دارد، به بهترین وجهی بحران دهم ۱۹۸۰ را توضیح می‌دهد. کاهش عظیم منابع جهان در مسابقه تسلیحاتی که توسط مجتمع‌های نظامی - صنعتی امپریالیستی به راه انداخته می‌شود، اکنون به مثابه مانعی جدی برای ترقی اقتصادی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود.

در اجلاس بوروی، ابتکار اخیر TUC انگلستان و AUCCTU برای برگزاری اجلاس بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در وین پیرامون جوانب ایمنی انرژی هسته‌ای، مورد استقبال ناطقین متعدد قرار گرفت. در این اجلاس اتحادیه‌های کارگری دارای گرایشات و وابستگی‌های متفاوت شرکت جستند. پیرامون این موضوع که چنین ابتکاراتی که به مسایل مشخص مربوط می‌شوند باید از جانب همه مورد تشویق قرار گیرند، اتفاق نظر وجود داشت.

به علاوه و عده اساسی سیاست‌گذاران کشورهای اصلی سرمایه‌داری مبنی بر اینکه شرکت‌های عظیم فراملی با تسلط و کنترلشان بر بخش‌های هده صنعت، تجارت و خدمات می‌توانند بنگاه‌هایی برای رشد اقتصادی باشند، نادرست از آب درآمد. این نوع تقسیم بین‌المللی کار که مورد حمایت شرکت‌های فراملی قرار دارد، افزایش منافع نخبگان ثروتمند به هزینه اکثریت عظیم زحمتکشان را امکان پذیر ساخته است.

در همین حال، نیازی وجود ندارد که بیش از حد احساساتی شویم و قادر به مشاهده تلاش‌های سازمان یافته برای منقسم شدن داشتن اتحادیه‌های کارگری نباشیم. باید دو عامل اصلی چنین گسستی را تشخیص داد: نخست، تلاش‌های گاملا سازمان یافته اشخاص و شرکت‌های فراملی که موسسات تحقیقات فاسد آنها به منظور تغییر سمت، اتحادیه‌های کارگری را از نظر مالی تأمین می‌کنند؛ دوم کسانی که هنوز موادار آیدنولوژی جنگ سرد و تلاش برای ایجاد شکاف در مراکز ملی متحد موجود هستند.

جلاس بوروی ارائه شده، پیامدهای سیاست شرکت‌ها و بانک‌های فراملی و دولتهایی را که به نفع آنها کار می‌کنند، به روشنی نشان داد. در این منطقه، جنبش اتحادیه‌ای در راس ائتلاف نیروهای دمکراتیکی قرار دارد که خواستار سیاست‌های آلترناتیو و پایان دادن به سیاست فارت همه ملت‌ها و خلق‌ها از طریق دام‌روای و وام خارجی است. امروز بحث پیرامون آلترناتیوهای معتبر به خاطر پیروزی پایه‌های محکمی برای رشد اقتصادی و پایان دادن به بحران رشد دهم ۱۹۸۰ که به بسیاری از کشورهای صدمه می‌زند، در میان همه گرایشات جنبش اتحادیه‌ای در جریان است.

تحولات مثبت در اوضاع بین‌المللی استدلال‌های انشعابگران را باطل می‌کند ولی به نظر می‌رسد که این امر، تهاجم آنها را بیشتر کرده است. بنابراین باید پیش‌بینی کرد که تلاشهایی که به خاطر می‌باشد واقعا جهانی در درون جنبش جهانی اتحادیه‌ای صورت می‌گیرد به حد اکثر حمایت کلیه خلق‌های خیر خواه نیاز خواهد داشت.

در اجلاس بوروی در هاوانا بر سر این مسئله اتفاق نظر عمومی وجود داشت که تفکر پیشرو به تعریف ما مناهیم سیاست‌های آلترناتیو معتبر اتحادیه‌ای که باید به نقطه نظر مرکزی مباحثات پیش‌کنگره و خود کنگره دوازدهم تبدیل شود، نیاز مند است. ما بر این باوریم که فکر جمعی اتحادیه‌های کارگری جهان می‌تواند این آلترناتیو معتبر را ارائه دهد.

استدلال اساسی ما برای وحدت همواره این بوده است که این وحدت، در حال حاضر، در جهان به هم پیوسته‌ای که در آن بدون همکاری و اتفاق بین‌المللی - که همچنین به معنی همکاری و همل مشترک و اتفاق بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری جهان است - نمی‌توان برای مسایل گلوبال هیچ راه حل واقعی یافت، به ضرورت هینی تبدیل شده است.

اتحادیه‌های کارگری در کلیه سیستم‌های اجتماعی به یافتن راه‌هایی برای بزرگداشت صدمین سالگرد اول ماه مه به مثابه سمبل وحدت و همبستگی جهانی کارگران و اتحادیه‌های کارگری کلیه کشورها علاقه نشان می‌دهند، موجب دلگرمی است. تصادف خوبی است که دوازدهمین کنگره اتحادیه جهانی کارگری در صدمین سال اول ماه مه برگزار خواهد شد. ما همچنین، در سال ۱۹۹۰، چهل و پنجمین سالگرد تأسیس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری را جشن خواهیم گرفت. بنابراین به مناسبت این سالگردها و نیز در طول تدارک برای آنها مسایل کافی برای منعکس کردن وجود دارند. همه اینها برای موفقیت کنگره دوازدهم اتحادیه جهانی کارگری کمک ارز شمندی خواهند بود.

سؤال: شما فکر می‌کنید مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اتحادیه چگونه در مباحثات کنگره شرکت می‌کنند؟

جواب: مطبوعات اتحادیه می‌توانند با تبدیل شدن به میدان واقعی مباحثه پیرامون کلیه این موضوعات و مبارزاتی که پیش روی جنبش اتحادیه‌ای قرار دارند به بهترین وجهی در آن شرکت جویند. باید با انعکاس تجارب فنی اتحادیه‌های کشورها و سیستم‌های اجتماعی گوناگون، تلاش هظیمی صورت گیرد تا این موضوعات از هر لحاظ مورد بررسی قرار گیرند. چنین تبادل نظر وسیعی می‌تواند قوام و همکاری بیشتر اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی را ارتقا دهد. این امر می‌تواند به گرد آوردن کلیه سایه روشن‌های نقطه نظرات برای بحث مشترک مسایل مشترک در کنگره دوازدهم و به تبادل نظر پیرامون پاسخهای احتمالی اتحادیه کارگری یاری رساند.

ماهنامه "جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری"
نشریه فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری
شماره ۶ سال ۱۹۸۹

اعتصاب، ...

پیشرفت کاردراماتیک باشد، من آنها را الهام‌بخش می‌یابم!

دلایل خوبی برای الهام‌بخش بودن آنها وجود دارد، دلایلی مانند نتیجه‌گیری‌های دبیر کل از اعتصابات: پرسترویکا و رفوم اقتصادی باید به طور جدی و به شیوه‌های متفاوت از آنکه ما قلامی دیدیم، ادامه یابند. بنابراین باید قادر باشیم که از تکرار وضعیت لیستون اجتناب ورزیم و دور تسلسل اعتصابات - کاهش توان لید - بدتر شدن بحران اقتصادی را بشکنیم. علاوه بر این نه تنها زمانی که اوضاع مانند مورد اعتصاب معدنچیان حاد است بلکه هر روز و به طور سیستماتیک باید مجارث مذاکره با کارگران بر پایه موقعیت برابر را آموخت. تهدید اصلی برای اقتصاد و اوضاع اجتماعی و سیاسی در کشور نه از اعتصابات و سایر حرکت‌های توده‌ای، بلکه همانگونه که نورسلطان نظر یابید دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست قزاقستان در اجلاس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد، از جانب کسانیک ناشی می‌شود که امیدوارند فعالیت مردم را ناتوان سازند؛ اعتصابات دلایل محکمی فراهم آورده‌اند مبنی بر اینکه چنین امیدهایی هرگز به واقعیت نخواهد پیوست. و اما در باره زیانهای اقتصادی باید گفت که زیانهای نامرئزنی که سیستم فرمانروایی در اقتصاد ما برقرار کرده، زیان بسیار بیشتری از افزایش منازعات کارگری دارد.

پراتیک جهانی مناسبات کاری راه‌های نسبتاً موثر جلوگیری از اعتصابات را پدید آورده است. سیستم صریح و در همین حال بفرنج قضایی کنترل این مناسبات از طریق قرارداد‌های جمعی راه اساسی است. مذاکرات بر سر قرارداد‌های جمعی در یک کارخانه یا در سطح یک صنعت ممکن است دشوار باشد ولی نیرومند و پردوام است. ولی درگیری پشت میز مذاکره، اگر این درگیریها نهایتاً حل شوند، اجازه می‌دهند از وقفه‌ها - که شرایط را هم برای اقتصاد و هم برای کارگران بدتر می‌کند - اجتناب گردد. این شکل مدنی حل منازعات برابری طرفین را القا می‌کند و نتایجاً تجلی کامل منافع زحمتکشان را پدید می‌آورد. ما هم اکنون فاقد این تجلی منافع هستیم زیرا اتحادیه‌های کارگری، روی هم رفته برای ابتکار آماده نیستند. اگر جنبش اتحادیه‌ای قادر به تجدید سازماندهی اساسی که آن را از یک قلمرو اجتماعی سیستم اداری بقیه در صفحه ۹

سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نباشند

غیر اخلاقی اند

متن زیر که از هفته‌نامه اخبار مسکو مورخ اوت ۱۹۸۹ ترجمه شده است حاشیه‌ای است بر مصاحبه ادوارد شواردناده، وزیر خارجه اتحاد شوروی با روزنامه ایزوستیا، چنانکه در زیر می‌خوانید حاشیه‌نویس کوشیده است که تناقض سیاست رسا اعلام شده اتحاد شوروی و نمونه‌های نقض آن در موارد همین را خاطر نشان سازد.

این خود بسیار جالب است که در اتحاد شوروی وضعی پدید آمده که مطبوعات می‌توانند انتقاد صریح و روشن خود نسبت به تمام مسایل را بدون بیم از هواقب آن انتشار دهند. حاشیه نویسن فوق نیز به نظر ما در انتقادی که به دیپلماسی شوروی دارد در مجموع محق است. آری متأسفانه دیپلماسی خارجی اتحاد شوروی در باره برخی از مسایل که توجه تمام جهان را به خود معطوف می‌کند سکوت اختیاری می‌نماید، به ویژه در مسایلی که با امر حقوق بشر و نوع رابطه حکومت‌ها با مردم پیوند می‌خورد. و از همه تأثیر انگیز تر آن است که هر گاه این حکومت‌ها، حکومت‌های دوست یا شبه دوست باشند در اتحاد شوروی به طور سنتی در باره اعمال آنها سکوت مطلق اختیار می‌شود و این البته بر برخوردی غیر قابل توجیه است و در خدمت اهداف بشری قرار ندارد.

اما حاشیه نویسن سکوت اتحاد شوروی در قبال جنجال سلمان رشدی را تیر می‌کند و عدم موضع گیری صریح پیرامون مساله ترک زبانه‌های بلغارستان و در قبال برخورد رومانی با مجارهای رومانی و در قبال قضیه نوری‌گیا، ژنرال پانامایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما سکوت اتحاد شوروی در قبال اعدام‌های وحشتناک سال گذشته در ایران و صدور و اجرای ده‌ها فرمان قتل و ترور توسط خمینی و میراث دارانش را مسکوت می‌گذارد و یا فراموش می‌کند که مساله کرم و مصائبی که این خلق ستمدیده متحمل می‌شود نیز مساله‌ای است که نمی‌توان در قبال آن سکوت کرد.

اینکه چرا قلم حاشیه نویسن نشریه اخبار مسکو این حقایق تلخ را به فراموشی می‌سپارد روشن است. منابع خبرگیری او و درجه نگاه او به دنیا، همان درجه‌ای است که رسانه‌های گرومی قدرتمند قرب بروی او گشوده‌اند.

انتظار مردم ایران و دیگر کشورها این است که سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نیستند، سیاست‌هایی که غیر اخلاقی‌اند به کنار نهاده شوند. اما نه‌آنطور که سلاطین خبری دنیا آن را می‌فهمند، بلکه آنگونه که منافع واقعی خلق‌ها آن را طلب می‌کند.

ادوارد شواردناده، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه 'ایزوستیا' اعلام داشت 'سیاست‌هایی که در خدمت اهداف بشری نباشند، غیر اخلاقی هستند. فکر می‌کنم که موافق باشید که سیاست خارجی ما همیشه اخلاقی است. چرا؟ برای یافتن پاسخ ببینیم مادر هر صده بین المللی منادی و مدافع کدام اصول هستیم؟ اولویت ارزشهای هموم بشری، تفوق قانون و بنابراین دفاع از حقوق بشر، فایده آمدن بر تقابل جامعه جهانی برای حفظ تمدن. آیا مگر اخلاقی‌تر از اینها هم چیزی هست؟'

اصول که شواردناده بیان می‌کند، رسا اعلام شده‌اند. لیکن نمی‌توانیم بگوییم که همه آنها دیگر انجام یافته و دیپلماسی ما - که سیاست خارجی ما را تکمیل می‌کند - همواره در توافق با آنها عمل می‌کند.

چرا اسکوت می‌کنیم؟ همه جریان سلطان رشدی، نویسنده انگلیسی را که رهبر ایران به خاطر 'کتاب کفر آمیز' او، حکم کشتن را صادر کرد، به خاطر دارند. اکثریت قاطع جامعه بین المللی به طور آشکار و روشن اعتراض خود را بیان داشته‌اند و تمامی کشورهای بزرگ فریبی نیز این کار را به طور رسمی و از کاتالهای دیپلماتیک انجام داده‌اند. اما اتحاد شوروی خود را به فرمولهای کمتر قابل درک محدود کرد. فرمولهایی که از آنها به سختی می‌توان نصیب مادر این درگیری در کدام سمت قرار داریم...

باز نمونه دیگری هست - موضع مادر درگیری بین مجارستان و رومانی در مورد سیاست بخارست در رابطه با اقلیت مجارها در رومانی - که تقریباً در مطبوعات خلی کشورها دیگر فعلاً به نقشه‌های رومانی جهت تجدید اسکان مردم یکی از مناطق خود که قالب جمعیت آن مجار بودند، در شهرها و شهرکها، مخالف بود. هدف بخارست آزاد کردن زمین‌های کشاورزی است - اما این هدف، محیط اطراف را به نابودی تهدید کرده و به زراعت ۱۴۵۰۰ روستا که بالغ بر دومیلیون نفر مجار در آن زندگی می‌کنند، صدمه می‌زند. نیمی از اروپا نقشه‌های دولت رومانی را محکوم می‌کند، اما اتحاد شوروی سکوت اتخاذ کرده و حتی از رای دادن در این رابطه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو خودداری می‌کند. این سیاست با دفاع از حقوق بشر در دنیا چه همخوانی دارد؟

نمونه دیگر: اکنون بالغ بر یک سال است که در پانامای دور افتاده درگیری بین ارتش به رهبری ژنرال نوری‌گیا و مخالفان غیر نظامی جریان دارد. ژنرال روابط پیچیده‌ای با آمریکا دارد، امریکا او را برای تشویق دلان مواز مخدر و برای نقض جدی حقوق بشر در کشورش

سرزنش می‌کند. اگر اتهام اولی هنوز باید به طور قانع کننده‌ای ثابت شود، اتهام دوم بارها در مطبوعات با همکاری مدارک نشان داده شده است. با وجود این، اتحاد شوروی کلامی هم در محکومیت مقامات نظامی ایراد نکرد و حتی از ژنرال جانبداری نمود. به او حتی این فرصت داده شد تا در مجله 'پرسی مارکسیستی جهان' (شماره ۶ سال ۱۹۸۹) که در آن نمایندگان شوروی عضو هیات تحریریه هستند نقش رهبری را دارند، موضع خود را بیان کند.

نیز به کنترل اخلاقی این نمونه‌ها (و ما می‌توانیم نمونه‌های دیگری هم اضافه کنیم) نشان دهنده این است که سیاست خارجی ما همیشه نمونه‌های عالی اخلاقی‌ای نهاده است، حتی امروز در پنجمین سال پروسترویکا و تفکر نوین فکر می‌کنیم سولگ و دانهارک (که به راستی روابط دیپلماتیک خود را با ایران به دلیل مساله سلمان رشدی قطع کردند) از این نظر از ما فراتر رفته‌اند. البته تنها نیستند.

در سطح آگاهی همومی توضیح فاصله‌ای که امروز بین اصول متعالی اخلاقی و سیاست خارجی عملی هر روز اتحاد شوروی وجود دارد کار و اتقا دشواری نیست. بسیاری از فعالیت‌های متعالی اخلاقی اغلب با مسامحه‌کاری‌های سیاسی بزرگ از نقطه نظر الگوهای امروزین بین المللی که در حال حاضر هنوز خیلی مانده تا تکمیل شود، همراهی می‌کنند...

بی‌اعتنا به یک پارچه افسوس در این زمینه وضع مطبوعات اتحاد شوروی، چندان خوب نیست. سانسور، روزنامه‌نگاری بین المللی را شدیدتر تحت فشار قرار می‌دهد تا گزارشات داخلی را. این امر به خصوص وقتاً در مورد ارزیابی اخلاقی از مسایل سیاست خارجی صادق است. در این مورد حقایق امور مثله می‌شود. می‌توانیم نمونه‌های فراوانی از این دست ارائه دهیم. اما تنها چند نمونه کافی است. اوایل ماه ژوئن، سرتاسر جهان در مورد حوادث تراژیک پکن بحث می‌کرد. صدها نفر کشته شدند، عکس‌المعمل در قبال این حوادث در اکثر کشورها یکسان بود. همگی در محکومیت خشونت علیه مردم بی‌سلاح، رهبران دولت و پارلمان‌های کشورهای بزرگ جهان، از جمله بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و ژاپن مواضع مناسب اتخاذ کردند. تعدادی از دیدارهای دیپلماتیک از پکن لغو شد و تمبیهاتی در نظر گرفته شد. اتحاد شوروی دوباره مانند مورد سلمان رشدی، بدون ذکر کلمه‌ای در محکومیت بیرحمی ارتش چین، خود را به یک اظهار نظر بی‌طرفانه محدود کرد. اظهار نظر در مورد چین پذیرفته شده توسط کشورها نمایندگان خلق، به نظر ما هیچ اختیاری

برای آنها به همراه نداشت. اما قابل توجه‌ترین نکته در عکس‌العمل اتحاد شوروی این بود که هملا نه حتی یک مقاله، یا یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی، نظر اکثر ناآشنایان را منعکس نکرد. آیا این ممکن است به این علت باشد که همه منسربین ما در حمایت از اعمال مقامات چینی متفق‌الرای بودند؟ این قبول که دولت، وزارت امور خارجه و پارلمان ممکن است منافع برتری را در نظر داشته باشند (اگر چه می‌بایست متذکر شویم که بنا به تئوری، اکنون هیچ منافعی بالاتر از منافع مشترک بشری نداریم) اما چرا نباید به آن دسته از مردم اتحاد شوروی که احساس مخالفت علیه رفتار مقامات چینی دارند، اجازه داد تا احساسات خود را بیان دارند؟ یا اینکه بیان نظر در مورد مسایل مشترک خلقها در کشور مادر انحصار دولت باقی می‌ماند؟ خیلی آسان می‌توان تصور کرد که اگر حوادثی مانند حوادث چین در جایی مانند کره جنوبی یا ژاپن به وقوع می‌پیوست، چه موج 'خشم سراسری' مطبوعات اتحاد شوروی را فرا می‌گرفت.

همین سکوت یک دست را می‌توان در رابطه با موقعیت اقلیت ملی ترک در بلغارستان هم مشاهده کرد. مطبوعات اروپا پر از گزارشات مهاجرت توده‌ای ترکهای بلغارستان از آن کشور است. اما بنا به تضوات مطبوعات شوروی، هیچ انتقاد خاصی در آنها رخ نداده است. متأسفانه نیز تجربه مضر استانداردهای اخلاقی دوگانه - مخالفت کردن علیه بی‌عدالتی در 'موزه آنها' و سکوت اتخاذ کردن در باره همان بی‌عدالتی در کشور خودمان یا کشورهای دوست و متحد ما - توسط پروسترویکا دست نخورده است...

بنابراین، حتی یک تحلیل مختصر از سیاست خارجی اتحاد شوروی در طول چند سال اخیر کافی است تا به این نتیجه رسید که غیرقم پیشرفت قابل ملاحظه و مشخص در زمینه‌های دیگر سیاست خارجی، پیشرفت در زمینه‌های اخلاقی هنوز ناچیز است. تناقض در این است که فاصله بین اصول اعلام شده سیاست خارجی و اجرای عملی آن شاید حتی بیشتر شده باشد و حتی اتحاد شوروی اعلام کرد که اولویت در مسایل سیاسی با منافع مشترک هموم بشری است، در عمل پذیرفته است سیاست ما به وسیله بالاترین استانداردها مورد تضوات قرار گیرد، زیرا ارزشهای مشترک بشری از آنجا که هیچ کارت حزبی یا ملیتی ندارد، اینگونه خوانده می‌شوند.

مردم اتحاد شوروی همواره آماده‌اند دست کمک به سوی مردمی که دچار مشکلات هستند دراز کنند، اما وقتی این کمک مخفیانه داده می‌شود، وقتی که دولت به خاطر دادن این کمک به خود حق می‌دهد از میلیونها نفر از مردم کشور خویش کسب بگذارد و یا این کمک را به حساب منابع طبیعی، سلاستی و فرهنگ مردم خودش تاملین کند، در این صورت، دیگر ارزش اخلاقی چنان کمکی نمی‌تواند خیلی بالا باشد.

تاریخ جهانی و همینطور نیز تاریخ اتحاد شوروی با روشنی تمام ثابت کرده است که اخلاقیات حاکم بر سیاست خارجی یک کشور هرگز فراتر از اخلاقیات حاکم بر سیاست داخلی آن کشور نمی‌رود.

از ترانه‌های ذریه کاران چپایاس - مکرلیک
چه کسی می‌گوید
برده تودوری تاریکی را
به سر پنجه نمی‌توان دید؟
ما، همین مردمان ساده
هر شب
ماه را به شب نشینی
و هر صبح
خورشید را به صبحانه
دعوت می‌کنیم
و با همین دست‌های ساده‌مان
آینده را
خشت خشت
برها می‌داریم.
*
هر چه می‌گوئی، بگو
اما نگو که کودکان پابره‌ما
بی‌فرایند.

از کتاب: شعرهای ممنوعه آمریکای لاتین
ترجمه: حسین اقدامی

توطئه ترور ...

جمهوری اسلامی ایران نقش خود در این جنایت را تکذیب کرد. اما شواهد و مدارک همه حاکی از آن است که رژیم خودسازمانگر و اجراکننده این ترور بوده است. شش ماه پیش نیز (فروردین گذشته) عبدالله الاهل امام مسجد بروکسل و سالم الحجر، کتابدار این مسجد به قتل رسیدند. امام مسجد بروکسل در پی حکومت کردن حکم قتل سلمان رشدی توسط خمینی، کشته شد. در خرداد ماه گذشته شخصی به نام سرهنگ عطاالله پای احمدی از وابستگان به گروه‌های سلطنت طلب ایرانی در دبی در پی یک عملیات تروریستی و برنامهریزی شده به قتل رسید. حدود دو سال پیش حمید رضا چلنگر، از حزب کار ایران - توفان - ربوده شد و به قتل رسید. همه این جنایات در مورد مخالفان مختلف العقیده رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است.

جمهوری اسلامی به دلیل خصلت ضد دموکراتیک و تعصب کور مذهبی خواهان نابودی همه مخالفین فکری و عقیدتی و سیاسی خود است. این رژیم تاکنون به هر وسیله‌ای برای سرکوب و نابودی مخالفان سیاسی خویش توسل جسته است. اعمال انواع شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، اعدام‌ها و حلق آویز کردن‌های مستمر در ملاعام و در اکثر شهرهای ایران، سرکوب مستمر همه نیروها و احزاب سیاسی و سلب هر گونه آزادی اندیشه و قلم و بیان، سرکوب خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و... در جمهوری اسلامی متداول و سیاستی دولتی است.

سران رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از همه امکانات و اهرم‌های حکومتی اقدام به اجرای طرح‌های ترور در این یا آن منطقه جهان می‌کنند. نحوه ترورهای انجام گرفته در ماه‌های گذشته موید گزارشات منتشر شده و مبنی بر آن است که جمهوری اسلامی گروه‌های ویژه‌ای را مأمور انجام عملیات جنایتکارانه با اختیارات، تجهیزات و تدارکات کامل علیه مخالفین سیاسی خود کرده است. ردپای سفارتخانه‌های رژیم و کارکنان آن در انجام عملیات ترور مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. باین حال تهدیدهای سران رژیم مبنی بر قطع رابطه با کشورهایی که به مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی برمی‌خیزند و محافظه‌کاری و مصلحت‌جویی شماری از دولت‌ها که صرفاً در پی مصالح و منافع اقتصادی خویشند، شرایط را برای تداوم نقشه‌های تروریستی رژیم بیش از پیش فراهم می‌سازد. در شرایط فعلی مهاجرین سیاسی، عناصر موثر سازمانها و احزاب سیاسی مختلف ایرانی که در تبعید به سر می‌برند از هر گونه امنیتی در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی محرومند. محافظت از جان تبعیدیان سیاسی اگرچه باید با هوشیاری فرد فرد پناهندگان سیاسی و سازمانهای آنها صورت گیرد، اما به هر حال امروزه بدون محافظت‌های قانونی و عملی دولتهایی که پناهندگان سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را اسکان داده‌اند، به جایی نخواهد برد. تروریسم و آدم‌کشی خضت ذاتی شیوه حکومتی روحانیون حاکم بر ایران است.

تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی باید به طور همه‌جانبه‌ای افشا گردد. نیروهای سیاسی مختلف از آماج‌های این نوع تروریسم مصون نیستند. خطر ترور، مخالفان موثر سیاسی را با هر عقیده و روش سیاسی تهدید می‌کند. باید در افشا تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی تمام نیرو و امکانات را بسیج کرد. باید افکار عمومی و رسانه‌های همگانی کشورهای برخوردار از آزادی سیاسی و مجامع بین‌المللی را نسبت به این خطر آگاه ساخت. باید حکومت کشورهای را که تبعیدیان ایرانی در آنها اسکان یافته‌اند با جلب افکار عمومی مردم آنها، به حمایت از جان مهاجران سیاسی و جلوگیری از عملیات تروریستی سفارتخانه‌های رژیم جمهوری اسلامی وادارست. ●

نظرات و احساسات را می‌توان یافت. تفویض حزب محلی و مقامات دولتی و در بعضی موارد حتی نفوذ ماده ۴ قانون اساسی خواست اعتصاب کنندگان برخی از معادن بود. ضمناً، فعالین حزبی در بسیاری از کمیته‌های اعتصاب کار می‌کردند. نقش حزب از اوامر دستگاه دولتی یا قدرت دبیر اول‌ها ناشی نمی‌شود. این نقش بدون فعالیت مستقل اجتماعی و سیاسی میلیون‌ها کمونیست و ستم‌بر می‌آنها در جنبش توده‌ای به خاطر پرسترویکا، غیر قابل تصور است. این امر اهمیت دارد که این جنبش باید کلیه کسانی را که در صدد توسازی انقلابی سوسیالیسم هستند، متحد سازد؛ باید از جدا کردن آنها به 'منزله طلبان وفادار' و 'مظنونین' اجتناب ورزید. ●

شیرین زبان شهر درگذشت

کشکیات تهران مصور شد، او سالها در چلنگر و در ستون قطعات زیادی کیهان قلم زد.

پس از انقلاب محبوبی ناچار به ترک وطن شد و به انگلستان رفت و مبارزه خود را در مهاجرت ادامه داد. در مهاجرت او نشریه 'آهنگر در تبعید' را منتشر می‌کرد و همچنین مجله ادبی و فرهنگی 'نصل کتاب' را منتشر کرد. کار محبوبی به طنز نویسی محدود نبود، او در همین حال در بیان حقایق تلخ از سایر امکانات نیز بهره می‌گرفت. یکی از کارهای موفق محبوبی 'ساریویی بود که بر اساس آن سریال تلویزیونی 'خانه قمر خانم' تهیه شد و به نمایش درآمد. این سریال به خاطر انعکاس شیرین و طنز آلود زندگی حاشیه نشینان شهر، مطلوب عموم شد. منوچهر محبوبی یکی از چهره‌های برجسته ادبیات معاصر ایران و یکی از طنز نویسان به یادماندنی است. او روز شنبه ۱۱ شهریور در لندن چشم از جهان فرو بست و قلم نازد و گزنده‌اش از کار باز ماند. یاد درگذشت او، جامعه ایران یکی از چهره‌های به یادماندنی خود را از دست داد.

است که چنین حمایت‌هایی از بنیاد با اهداف چهاره اپوزیسیون ترقیخواه ایران بیگانه است و تنها برای دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران فرصت را فراهم می‌آورد که در جهت فریب مردم و مخدوش ساختن اذهان عمومی نسبت به اهداف ترقیخواهانه و مردمی اپوزیسیون ترقیخواه ایران کارزار تبلیغاتی به راه اندازند.

ما پوشیده نمی‌داریم: مبارزه ما همچنانکه در مقیاس ملی متوجه ایجاد زندگی صلح‌آمیز و آکنده از دموکراسی، استقلال، پیشرفت و عدالت اجتماعی است، در مقیاس بین‌المللی نیز خواستار استقرار نظام دموکراتیک و عادلانه و صلح‌آمیز می‌باشد. این را ما با گسترش روابط مبتنی بر صلح و برابرقوتی، مناسباتی که بر استقلال و منافع ملی کشورها و مصالح عالیته مردم ما مبتنی باشد، با همه کشورهای جهان از جمله آمریکا نظر موافق داریم. در همین حال ما خواهان چشم فرو بستن بر واقعیات نیستیم، واقعیت این است که سیاست مورد علاقه میات حاکمه آمریکا، همچنان سیاست زورگویی، سلطه‌گری، فارت و چپاول کشورهای و خلع‌های سراسر جهان است. و همچنین واقعیت این است که رژیم‌های مبتنی بر ترور و اختناق و نیروهایی که تحکیم موقعیت خود را در سرکوب نیروهای انقلابی جستجو می‌کنند، نمیتوانند در برابر مطالبه نواستفردگی محافل حاکم در کشورهای امپریالیستی؛ استقلال کشور، منافع ملی و مصالح عالیته مردم را نمایندگی کرده و از آن استوار و باثبات قدم دفاع نمایند.

در هر حال حمایت فرض‌آلود از اپوزیسیون ایران مشدار دهنده است و یکبار دیگر بر اهمیت آگاهی از مقاصد محافل متنفذ امپریالیستی، مراقبت از استقلال هام و تمام حیات سیاسی نیروهای ترقیخواه و انقلابی کشور گواهی می‌دهد. ●

از این جهت اعتصابات ما کاملاً از اقدامات مشابه کارگران (از جمله معدنچیان) کشورهای سرمایه‌داری متفاوتند، اگرچه ممکن است که این عبارات عجیب به نظر برسد ولی مناسب‌تر خواهد بود آنها را اعتصابات سوسیالیستی بنامیم.

برخی‌ها تلاش دارند از تعهد طبقه کارگر به ایده‌های سوسیالیستی استفاده کنند و آن را در مقابل گرایشات جنبش دموکراسی و پرسترویکا قرار دهند و پیوندهای طبیعی بین کارگران و سایر گروه‌های امالی را محکم گذارند، البته کمیته‌های اعتصاب توسط کارگران و به همراه معتمدین، تکنسین‌ها و مدیران تشکیل شدند. ایجاد تقابل بین طبقه کارگری که از حزب کمونیست حمایت می‌کند و جنبش‌های مردمی غیر دولتی که همگی آنها صرف‌نظر از تفاوت‌هایشان انگ 'نیروهای ضدحزب' خورده‌اند (چنین تلاشهایی برای ایجاد تقابل در برخی از کنفرانس‌ها صورت گرفته است) نامعقول خواهد بود. موضوع مناسبات بین حزب، طبقه کارگر و جنبش‌های مردمی ساده‌تر و در همین حال بفریح‌تر از همه طرح‌هایی است که به آنها اشاره شد. جنبش‌های مردمی که اغلب با عنوان 'غیر رسمی' آنها یاد می‌شود، نیروی همگونی نیست. در درون طبقه کارگر نیز سلسله وسیعی از نقطه

کسانی که با مطبوعات سالهای ۴۰ و ۳۰ سر و کار داشتند و با آنها آشنا بودند، حتماً نشریه پر تیراژ و پر خواننده 'توفیق' را به یاد دارند. در پیشانی نشریه توفیق این شهر نقش بسته بود:

'چو حق تلخ است با شیرین زبانی
حکایت سرکنم آن سان که دانی'

توفیق، این توفیق را یافته بود که مصداق بارز شعر منقوش در پیشانی خود شود و به همین اعتبار، در میان مطبوعات آن زمان، بی‌بدیل شد، پراوازه گردید و چشمان مشتاق کثیری در هر هفته انتشارش را انتظار می‌کشید.

توفیق به این دلیل چنین توفیقی یافت که طنزپرداز شهیر و بی‌بدیل ایران، منوچهر محبوبی سردبیر آن بود. استبداد، زبان گزنده توفیق را تحمل نکرد و بدین ترتیب توفیق در توقیف استبداد گرفتار آمد. اما محبوبی بیگانه نماند، او استادگفتن حقایق تلخ جامعه ایران با زبان شیرین طنز بود و نمی‌توانست از گفتن باز بماند. محبوبی بیگانه نماند. مجله 'کاریکاتور' را انتشار داد، مسئول

حما بیت غرض الود ...

آقای مسعود رجوی هنوز قدرت نگرفته، به همه کمونیست‌ها و نیروهای ترقیخواه جدی ایران نه وعده آزادی فعالیت سیاسی، بلکه وعده زندان و شکنجه داده است!

بدون تردید برای نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه ایران این واقعیت که مبارزه آنها علیه رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور، توجه و علاقه محافل وسیع‌تری را در جهان به خود جلب می‌کند، و سران بی‌آبروی جمهوری اسلامی علیه رژیم خود را مورد کم لطفی قرار می‌گیرند، مایه خوشحالی است. اپوزیسیون ترقیخواه ایران در راه صلح و دموکراسی و استقلال و پیشرفت کشور و سعادت و عدالت برای مردم ایران مبارزه می‌کند و طبیعی است که باید از حمایت معنوی همه آن نیروهایی که در مخالفت با سرکوب و اختناق در کشور ما، با مبارزاتی اپوزیسیون ترقیخواه ایران اظهار مهرامی و پشتیبانی می‌کنند، بیش از پیش خود را برخوردار بسازد. اما در همین حال ما نمی‌توانیم نسبت به مقاصد خود فرطانه آن محافل خارجی که به حساب اپوزیسیون ایران به مدخله در امور داخلی کشور ما مبادرت می‌ورزند، به جای مردم ما و به حساب آنان تکلیف تعیین می‌کنند، ساکت و بی‌تفاوت باقی بمانیم و در باره این مقاصد به همه نیروهای ترقیخواه اپوزیسیون و از جمله به 'مجاهدین خلق' مسئولانه هشدار ندهیم.

تا آنجا که از یک رشته شواهد و از جمله نامه ۱۸۶ نه‌ایند کنگره آمریکا بر می‌آید، محافلی در هیات حاکمه آمریکا برای پیشبرد منافع نواستفردگی آمریکا در ایران، به بازی با بخشی از اپوزیسیون ایران شایق هستند. آشکار

اعتصاب و ...

بوروکراتیک به یک ارگانیم مستقل تبدیل کند، نشود ما احتمالاً شاهد نوعی از همبستگی خودجوش خواهیم بود. نشانه‌های واقعی بودن این اکثریتاتو هم اکنون مشاهده می‌شود.

اعتصابات سوسیالیستی

اعتصابات معدنچیان آشکارا وجود فرستهای واقعی برای گسترش مناسبات کاری دموکراتیک، معقول و مدنی را نشان می‌دهد. در جه بالای وجدان مدنی و سیاسی طبقه کارگر که در طول درگیریها نمایان شد، عامل اصلی آن است. نظم و انضباطی که کارگران نشان دادند و عمل کارآمد و موثر کمیته‌های اعتصاب تنها چیز مورد نظر من نیست. بسیاری از اعتصاب کنندگان مسئولیت اجتماعی بالایی از خود نشان دادند، خواست آنها برای مذاکره و رسیدن به توافق خواست به حساب آوردن منافع حیاتی ملت و صنایع مربوطه (اعتصاب کنندگان حداقل میزان تولید در خواستی را حفظ کردند) و اقدامات آنها برای جلوگیری از تأثیر زنجیروار بر منطقه خود و مناطقی دیگر نیز اهمیت دارند.

نگاهی به اوضاع پاکستان

یک سال پیش به تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۸۸، هواپیمای حامل ژنرال ضیاءالحق دیکتاتور پاکستان سقوط کرد و او به اتفاق همراهانش که اکثراً از چهره‌های مهم ارتش پاکستان بودند، کشته شدند. سه ماه بعد از آن یعنی در ۱۶ نوامبر، انتخابات پارلمان پاکستان و مدتی بعدتر انتخابات مجالس ایالتی برگزار گردید. هیچکدام از احزاب شرکت کننده در انتخابات موفق به کسب اکثریت لازم نگردید و ولی حزب مردم پاکستان به رهبری بی نظیر بوتو که اکثریت نسبی در پارلمان سراسری را به دست آورده بود، مطابق قانون اساسی پاکستان پست نخست وزیری را در اختیار گرفت. فلام اسمق خان که از جانب هواداران ضیاءالحق و کلا بلوک محافظه کار سابقا گرداننده رژیم ضیاءالحق می‌شود، به ریاست جمهوری برگزیده شد. این نوع تقسیم قدرت در تمامی سطوح رژیم پس از انتخابات تثبیت گردید و اکنون نزدیک به یک سال است که پاکستان با چنین رژیم سیاسی اداره می‌شود.

ترکیب و ماهیت قدرت حاکمه

با رسمیت‌یابی جمهوری فلام اسمق خان و نخست‌وزیری بی نظیر بوتو، رژیم سیاسی توافق در پاکستان به قدرت رسید. رژیمی که یک طرف آن حزب مردم پاکستان و طرف دیگر آن اتحاد دموکراتیک اسلامی است.

حزب مردم پاکستان پس از آنکه در انتخابات پارلمان پیروز گردید، به تدریج بخش مهم قدرت سیاسی را در اختیار گرفت. هم اکنون پست نخست‌وزیری، اکثریت هیئت دولت، اکثریت نسبی پارلمان سراسری پاکستان و اکثریت قدرتمند مجلس ایالتی سند در اختیار این حزب است. حزب مردم پاکستان همچنین امکان دارا بودن اکثریت در مجلس ایالتی استان شمال غرب را نیز دارد. حزب مردم از حمایت توده‌ای برخوردار بوده و تقریباً با تمامی احزابی که سابقاً عضو جنبش احیا دموکراسی بوده‌اند، روابط خود را کاملاً حفظ کرده است. این حزب بر بخشهای مهمی از انتشار میانی جامعه سرمایه‌داری و لایه‌های کمتر وابسته بورژوازی حمایت کرده است. این حزب در طول زمامداری ضیاءالحق یکی از احزاب اپوزیسیون رژیم نظامی پاکستان به شمار می‌رفت. در سالهای آخر حکومت ضیاء این حزب با تغییراتی اساسی که در سیاست‌های خود پدید آورد، به محافل امریکایی و قریبی نزدیک‌تر شد. بی نظیر بوتو با تغییر در سیاست‌های حزب و نزدیک شدن با امریکا کوشید تا ایالات متحده را به دفاع از قدرت‌گیری خود ترغیب نماید. اکنون او بر اینکه قدرت نهفته است اما نه به تنهایی! مخالفین متشکل او در اتحاد دموکراتیک اسلامی در قدرت می‌بینند. از این رو ظاهراً او و حزبش ناچار به عمل در محدوده‌ای گردیده‌اند که روندهای سیاسی در پاکستان بر آنها تحمیل کرده است.

نیروی دیگر در قدرت اتحاد دموکراتیک اسلامی متشکل از ۹ گروه افراطی و میانه‌رو با پوشش اسلامی است. آنها در اتحاد با ارتش پاکستان یک وجه اصلی قدرت را تشکیل می‌دهند که بر بخشهای سرمایه‌داری وابسته در پاکستان متکی است. این بلوک مجموعهای از نیروهای افراطی و میانه‌رو را در بر می‌گیرد که فصل مشترک آنها ظاهر اسلامی کردن حیات سیاسی پاکستان و بازگشت به اصول سیاستهای دوره ضیاءالحق است. در این بلوک، بر داشت از بازگشت به دوره ضیاء هم به شکل افراطی و هم به شکل اصلاح طلبانه وجود دارد. افراطی‌ها خواهان بازگشت کامل به سیاست‌های آن دوره هستند، اما میانه‌روها اصول آن سیاست‌ها را به همراه اصلاحاتی مانند آنچه که جوینجو در دوران کوتاها رهبر محامدافع آن بود، می‌خواهند. علیرغم این اختلافات، مجموعه این بلوک در مقابل نیروهای ترقی‌خواه پاکستان و همچنین بی نظیر بوتو متحدانه عمل می‌کنند. اما ظاهر معاملات و توافقات آنها با بی نظیر بوتو توسط میانه‌روها انجام می‌گیرد. این طیف با تکیه بر ارتش و بورژوازی کمپرادور همچنان طرفدار وابسته نگاه داشتن اقتصاد پاکستان به امپریالیسم امریکا است. در سیاست خارجی مدافعان اقامه روابط سابق با امریکا و غرب، سرد نگاه

داشتهن روابط پاکستان با هند، حفظ و گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران، گسترش رابطه با ترکیه و بالاخره تشدید مداخلات در افغانستان از طریق حمایت از افراطی‌ترین گروه‌های افغانی متخیم پیشاور است.

اتحاد دموکراتیک اسلامی در حال حاضر، در مجموع، پست ریاست جمهوری را که با اصلاحاتی که ضیاء به قانون اساسی افزود، دارای قدرت زیادی است، مشاغل کلیدی در ارتش و نیروهای اطلاعاتی، اقلیت وزرای هیئت دولت و وزارت خارجه، اقلیت قدرتمند پارلمان سراسری پاکستان با امکاناتی در پارلمان که مانع تشکیل دوسوم آرا نمایندگان به نفع بوتو می‌گردد، در اختیار دارد. همچنین امکاناتی در مجلس ایالتی بلوچستان، اکثریت نسبی مجلس ایالتی پنجاب و اقلیت قدرتمند مجلس ایالتی استان شمال غرب در اختیار این بلوک است. لازم به یادآوری است که این طیف در میان مردم پاکستان منزوی است، هیچکدام از احزاب سابقاً متشکل جنبش احیا دموکراسی با آن نیستند و حمایت توده‌ای از آن ضعیف است.

اکنون نزدیک به یک سال از روی کار آمدن حکومت توافق در پاکستان می‌گذرد. رژیمی که بر بستر آرایش سیاسی موجود در پاکستان روی کار آمده و می‌توان آن را به لحاظ طبقاتی دولت بخش‌های اصلی بورژوازی پاکستان نامید. حکومت موجود از نظر سیاست و خط مشی در برگیرنده تحولات افراطی‌ترین لایه‌های اتحاد دموکراتیک اسلامی تالیبرال‌ترین بخشهای حزب مردم پاکستان است.

اقدامات و عملکرد حکومت توافق

سیاست خانم بوتو در این ائتلاف از یک سو تقویت امکانات حزب مردم در قدرت و از سوی دیگر حفظ و تحکیم همکاری با عناصر جریانات میانه‌روی اتحاد دموکراتیک اسلامی بوده است. خانم بوتو همچنین کوشیده است تا در پارلمان نیز امکانات خود را تقویت کند و حتی الامکان با احزاب و شخصیت‌های صاحب نفوذ پارلمان، همکاری‌های حزب خود را گسترش دهد. او بر سر شعار اصلاح قانون اساسی با هدف احیا اختیارات نخست‌وزیر پافشاری می‌کند. او خواستار تغییر ماده A قانون اساسی پاکستان است که مطابق دستکاری خودسرانه ضیاءالحق، به موجب آن، اختیارات رئیس جمهور افزایش یافته است. وی حتی برای تغییر ماده A پیشنهاد برگزاری referendum را مطرح کرد. هر چند که نتوانست آن را پیش برد. این پیشنهاد عمدتاً در جریان مبارزات انتخاباتی مطرح شد. طبق قانون اساسی پاکستان referendum در صورتی قانونی است که نتایج آن به تصویب دوسوم اعضا پارلمان برسد. در وضعیت فعلی ترکیب پارلمان به گونه‌ای نیست که بوتو بتواند آن را تصویب بگذراند و چنین اقدامی نه تنها نیمی خواهد داشت، بلکه نوعی اعلان جنگ به بلوک رقیب نیز تلقی خواهد شد. امری که تاکنون بی نظیر بوتو از آن دوری کرده است. به طور کلی آنچه که در سیاست‌های بی نظیر بوتو در مواجهه با حل مشکلات قدرت سیاسی مشهود است، حذف کامل اتحاد دموکراتیک اسلامی از قدرت نیست. او می‌خواهد رهبر یک رژیم توانقی باشد و به این جهت، تقویت میانه‌روها و تضعیف افراطیون این بلوک را هدف خود قرار داده است. او زمانی که ژنرال گل حمید، یکی از عناصر افراطی را برکنار نمود، شخصیتی میانه‌رو نظیر ژنرال اسلام بیگ را به جانشینی او برگزید. نظیر همین وضعیت در درون حزب مردم نیز در جریان بوده است. همچنانکه در جریان مبارزات انتخاباتی روشن شد، حزب مردم در برخی سیاست‌های خود تجدید نظر کرده و ظهور بی نظیر بوتو خود محصول رشد جریان میانه‌روی حزب مردم پاکستان است.

در رابطه با روابط و مناسبات جناح‌های حکومت با نیروهای اپوزیسیون، امکانات اتحاد دموکراتیک اسلامی نسبت به حزب مردم پاکستان کمتر است. اینکه این بلوک در جنایات رژیم ضیاء علیه نیروهای ترقی‌خواه که فعلاً اپوزیسیون هستند، سهمیم بوده و اصولاً جریانی است که در طول تاریخ پاکستان همواره در موضع ضدیت با نیروهای ترقی‌خواه قرار داشته است، اصلی‌ترین علت دوری او از

اپوزیسیون فعلی است. باین حال این جریان به تلاش خود برای از سرگیری مناسبات با این احزاب ادامه می‌دهد. این تلاش به خصوص احزاب بورژوازی را که در قدرت به انما مختلف سهیمند، دربر می‌گیرد. اما حزب مردم در برخورد با احزاب چپ و دمکراتیک و ملی، سیاست خود را تغییر نداده است. این حزب همچنان تلاش می‌کند تا از این نیروها به نفع حل مشکلات خود با بلوک رقیب بهره‌برداری کند، اما فعلاً به آنها سودی نرساند. این رابطه یک طرفه هر چند اختلافات جدی پدید آورده است اما همچنان ادامه دارد. نکته قابل توجه این است که فعلاً بی نظیر بوتو هیچگونه محدودیتی جهت آزادی فعالیت این احزاب به وجود نیاورده است. این احزاب به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌دهند و برخی از آنها فعالیت‌های اتحادیه‌ای در طبقات و صنوف مختلف را نیز سازماندهی می‌کنند.

یکی از مسایلی مهم در حکومت پاکستان، چگونگی برخورد با وضعیت اقتصادی بسیار بحرانی پاکستان است. در اقتصاد این کشور نظیر اکثر کشورهای وابسته به امپریالیسم، تولید داخلی و امکانات رشد مستقل سرمایه‌داری بسیار محدود است. اقتصاد پاکستان به میزان زیادی به کمک‌های مالی امپریالیسم امریکا وابسته است و تقریباً هر بحث پیرامون بودجه سالانه پاکستان منوط به آن است که پاکستان در آن سال چه میزان کمک مالی از امریکا می‌گیرد. در حال حاضر بدهی خارجی پاکستان رقمی بیش از ۱۴ میلیارد دلار است. دولت بوتو اخیراً از صندوق بین‌المللی پول درخواست ۳ میلیارد دلار وام جدید کرده است. بسیاری از امرای ارتش پاکستان در صنایع، معادن، تولید مواد و تجارت فعال هستند و بدین لحاظ ارتش به صورت یک قدرت اقتصادی و سیاسی در این کشور مطرح است. حزب مردم در خلاف اتحاد دموکراتیک اسلامی، خواستار فرم‌هایی در اقتصاد بحرانی به شدت وابسته پاکستان است. اما بر نامه آن به هیچوجه در برگیرنده سیاست‌های رادیکال جهت قلبه بر وابستگی ریشه‌دار کشور نیست. اکنون حزب مردم از بخش مهمی از برنامه خود که در آن بر ملی کردن موسسات اقتصادی بزرگ و محدود کردن قدرت اقتصادی ارتش تأکید می‌شد، عموماً صحبتی به میان نمی‌آورد و همچنان ناگزیر از قروض خارجی است.

مسایلی اقتصادی که دولت بی نظیر بوتو با آن روبرو است، فراوان است. اما نکته بر اهمیت این است که بی نظیر ضمن سکوت پیرامون برنامه‌های اقتصادی حزب خود، هنوز گام پراهمیتی در راه فرم‌های اقتصادی مورد نظرش بر نداشته است. در این خصوص باید منتظر اقدامات آینده دولت بی نظیر بوتو بود. هر چند این نکته روشن است که این فرم‌ها خارج از توافق با بلوک دیگر قدرت نخواهد بود.

سیاست خارجی حکومت پاکستان

اواسط خردادماه سال، بی نظیر بوتو در راس هیئتی رسماً از امریکا دیدار کرد. در این دیدار بوش رئیس جمهور امریکا گفت: «در مذاکره با خانم بوتو هر دو در این مورد که همکاری بین دو کشور باید تا پایان سال جاری گسترش و تحکیم یابد، به توافق رسیده‌اند... خانم بوتو نیز در سخنرانی خود در محل گفتار امریکا اظهار داشت: «دموکراسی جدید پاکستان نمونه‌ای برای کشورهای در حال تحول جهان است تا دریابند که آزادی در حال طلوع است...» او گفت: «امریکا و پاکستان به عنوان همکاران راه آزادی و دموکراسی باید با کمک یکدیگر در جهت یافتن راه‌حلی برای حل مسایل اضطراری جهان همکاری کنند...» اقرار شد امریکا مبلغ ۴۶۵ میلیون دلار در زمینه‌های آموزشی، مسکن و مبارزه با مواد مخدر به پاکستان کمک کند... او مشاور امنیت ملی امریکا گفت که «دولتش در نظر دارد ۶۰۰ میلیون دلار به پاکستان بفرشد».

یک ماه بعد بی نظیر بوتو هازم اروپا شد تا از بریتانیا و فرانسه دیدن نماید. او قبل از سفر به بریتانیا یکی از اهداف سفرش را گفتگو جهت بازگشت پاکستان به جامعه کشورهای مشترک المنافع خواند و پس از ورود به لندن، دبیر کل این جامعه به بوتو گفت که: «اعتراضی نسبت به الحاق مجدد پاکستان به این جامعه نیست» قابل ذکر است که پاکستان در سال ۱۹۷۲ در اعتراض به شناسایی پاکستان شرقی به عنوان کشور بنگلادش از سوی جامعه کشورهای مشترک المنافع، این جامعه را ترک گفت. در این سفر مارگارت تاچر تلاشهای خانم بوتو را به خاطر احیا دموکراسی در کشورش ستود و از احتمال بازگشت

نگاهی به ...

پاکستان به جرگه کشورهای مشترک المنافع اظهار خشنودی کرد. تاجر تاکید نمود که: 'دولت بریتانیا با دادن کمک های بیشتر از بازگشت دموکراسی به پاکستان حمایت می کند'. سفر بوتو به فرانسه که به خاطر شرکت در مراسم بزرگداشت انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت نیز در چارچوب گسترش روابط پاکستان با این کشور بود و کم و بیش موضوعات سفر او به امریکا و انگلستان تکرار شد. در مجموع در سفرهای بوتو به امریکا و اروپا، یکی از مهمترین مسائل، هماهنگی مواضع پاکستان با امریکا و اروپا در منطقه و به خصوص در باره افغانستان بود. در این سفرها بوتو به تحکیم روابط پاکستان با امریکا و در این راستا از جانب خیربائان خود به گرمی مورد استقبال قرار گرفت.

در ارتباط با مسئله افغانستان سیاست پاکستان در هماهنگی با امریکا و غرب تغییرات معینی نمود. این تغییر که پس از شکست یورش پرتدارک گروه های افغانی به جلال آباد برجستگی یافته است، در تضعیف اقدامات و سیاستهای نظامی گرانه مخالفان دولت افغانستان موثر بود، به گونه ای که شرایط را برای راه حل سیاسی آماده نمود. در جریان سفر بوتو به امریکا، جیمز بیکر، وزیر خارجه امریکا گفت: 'دو هدف ما در افغانستان همان اهداف دولت پاکستان است. ما خواهان خروج نیروهای شوروی از افغانستان بودیم که اکنون تحقق پذیرفته است و حال خواهان حق تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان هستیم و به این حق می توان از راه های مختلف دست یافت که راه سیاسی یکی از آن راه ها است'. بدین ترتیب دخالت در امور داخلی افغانستان این بار از جانب این دو کشور با هر چه دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان ادامه می یابد.

هماهنگی مواضع بی نظیر بوتو با محافل امریکایی و غربی حول 'راه حل سیاسی'، در شرایطی صورت گرفت که ارتش پاکستان و محافل وابسته به بلوک اتحاد دموکراتیک اسلامی در تسلیح و حمله گروه های افغانی متقیم پیشاور به جلال آباد نقش مستقیم داشتند. بی نظیر بوتو در مقام نخست وزیر پاکستان در همه مراحل این دخالت آشکار نظامی سکوت کرد اما پس از قطعیت یافتن شکست آنها در جلال آباد، ژنرال حمیدگل، رئیس ستاد ارتش پاکستان را از مقام خود برکنار ساخت. برکناری این شخصیت وابسته به بلوک اتحاد دموکراتیک اسلامی و مدافع دو آتش ضد انقلابیون افغانی، در دست یک مفته قبل از سفر بوتو به واشنگتن انجام پذیرفت.

در رابطه با ایران، مناسبات دو کشور همچنان رو به گسترش و در حال تقویت است. اما آنچه در این فاصله جریان یافت بیشتر نشانگر گسترش روابط اتحاد دموکراتیک اسلامی و شخص رئیس جمهوری پاکستان با ایران است. بی نظیر بوتو با احتیاط بیشتری عمل کرده است. قبلاً نیز رژیم ضیاءالحق به تدریج با ایران روابط خود را احیا کرده و توسعه داده بود. قلام اسحق خان تنها ریاست جمهوری یک کشور خارجی بود که در مراسم تدفین خمینی شرکت نمود. همچنین طی ماه های اخیر مقامات پاکستانی برای بهبود روابط حکام ایران با امپریالیسم امریکا وارد میدان شدند و پیامهای واشنگتن

افغانستان ...

تقسیم شود. اما محاسبات و ارزیابی حاجمان نادرست از آب درآمد. چندین برادرین از حاجمان به هلاکت رسیدند و نریه نظامی سنگینی بر اپوزیسیون فراطلی مستقر در پیشاور وارد شد. جنگ جلال آباد به یک نقطه عطف نظامی تبدیل شد.

شکست جلال آباد، شکست سیاست فراطلی ترین باندهای ائتلاف هفتگانه و نمایان آنان در خارج بود. این شکست مورد این واقعیت است که دشمنان عمودی افغانستان توان این دولت را ست کم گرفته و با اپوزیسیون فراطلی ر بها داده بودند. تجربه جلال آباد همچنین این نکته را که اپوزیسیون فاقد درت برای طراحی یک سیاست اتع بیانه و مدبرانه است و فاقد صلاحیت

را به سران رژیم جمهوری اسلامی رساندند و برای حل و فصل مسایل جمهوری اسلامی و امریکا تلاشهایی را سازمان دادند.

روابط پاکستان با هند نیز دچار تحولاتی گردیده است. هند و پاکستان که همواره در زمان حکومت ضیاءالحق مناسبات سردی با یکدیگر داشته اند، اکنون مشترکاً اقداماتی را برای بهبود روابط خود آغاز کرده اند. راجیو گاندی نخست وزیر هند برای اولین بار در پایان سال میلادی گذشته در اسلام آباد بوتو ملاقات کرد و از آن پس مذاکرات دو کشور جهت رفع اختلافات ادامه داشته است. در اواخر خرداد امسال پس از دوروز مذاکره میان وزرای خارجه دو کشور، اعلام گردید، دو کشور موافقت کرده اند که: 'روپارویی های نظامی پنج ساله خود را در مرز کشمیر پایان دهند و سربازان خود را به مواضع قبلی که بر اساس قرار داد ۱۹۷۲ میلادی تعیین گردیده، انتقال دهند'. مدتی بعدتر راجیو گاندی برای بار دوم وارد اسلام آباد گردید و بی نظیر بوتو طی مصاحبه ای که هنگام استقبال از او انجام داد، تصریح نمود که: 'موضع پاکستان در مورد کشمیر سازنده و منطقی است ... تغییر روابط دو کشور به آسانی امکان پذیر نیست لیکن باید گام به گام در جهت بهبود روابط دو کشور اقدام نمود'.

موقعیت و مواضع اپوزیسیون

اپوزیسیون رژیم موجود، احزاب و سازمان های چپ و دموکراتیک پاکستان اند. احزاب و سازمان هایی که در مبارزه انتخاباتی به شدت فائق گردیدند و نتوانستند بر روندهای برقی آسیایی که منجر به روی کار آمدن رژیم سیاسی فعلی گردید، تاثیر قابل توجهی بگذارند، اکنون پس از شکست انتخاباتی مستقیم تر موضوعات مورد بحث آنها چگونگی برخورد با رژیم، مسئله اتحادها و چگونگی سازمان گیری اقدام مستقل است.

در جریان روی کار آمدن رژیم کنونی، حزب کمونیست پاکستان در پی اختلافات قبلی در دستگاه رهبری، رسماً به دو سازمان سیاسی مجزا تقسیم شد. جناح اقلیت کمیته مرکزی به نام 'حزب انقلابی - ملی' فعالیت خود را آغاز نمود. این جریان اعتقاد دارد که با انقلاب ملی دموکراتیک باید دوران تدارک نسبتاً طولانی پشت سر گذاشته شود. بر این اساس در حال حاضر از اقدام تمام احزاب ملی و دموکراتیک در یک حزب واحد دفاع می کند. مضمون این حزب در رابطه با حکومت و حذف اتحاد دموکراتیک از قدرت از طریق حذف لایه های فراطلی آن است. این جریان معتقد است که بی نظیر بوتو را باید در راستای حل مشکلاتش با بلوک ارتجاعی دیگر تقویت کرد و مسائلی که مانع این امر است را نباید همدا کرد. چنین مضمونی در رابطه با حزب مردم پاکستان، منجر به گسترش اختلاف این جریان با دیگر احزاب و مشخصاً حزب ملی - مردمی پاکستان تحت رهبری ولی خان گردیده و بر همکاری آنها تاثیرات سوئی بر جای گذاشته است. جناح اکثریت حزب کمونیست، پس از جدایی نیز به اصول و بنیانهایی حطلمشی گذشته همچنان پایبند است. آنها برای حذف بلوک اتحاد دموکراتیک اسلامی از قدرت سیاسی می رزمند و طرفدار اتحاد و انتقاد با بلوک دیگر قدرت یعنی حزب مردم پاکستان هستند. آنها اعتقاد دارند که اجرای پیگیری سیاست اتحاد و

انتقاد از طریق تقویت یک بلوک مستقل انقلابی و ضد امپریالیست امکان پذیر است و در این راستا بلوک چهار حزب دیگر موفق به تشکیل جبهه چپ و دموکراتیک گردیدند. این جبهه در برگیرنده همه احزاب چپ و دموکراتیک نیست و مخصوصاً هنوز دو حزب موثر و بانفوذ پاکستان یعنی حزب ملی - مردمی تحت رهبری ولی خان و حزب ملی پاکستان تحت رهبری بیزنجو تمایلی به پیوستن به آن خود نشان نداده اند.

ولی خان و حزب تحت رهبری اش علاوه بر اختلافات سیاسی و تاریخی با حزب مردم، با سیاست های فعلی این حزب در رابطه با افغانستان مخالف است. ولی خان معتقد به قطع مداخله پاکستان در امور افغانستان از طریق پایبندی به قرارداد ژنو است. ولی خان که در مجلس ایالتی استان شمال غرب دارای نفوذ قابل توجهی است تاکنون از ائتلاف با بی نظیر بوتو خودداری کرده است. حزب ملی پاکستان به رهبری بیزنجو نیز طرفدار حذف اتحاد دموکراتیک اسلامی از قدرت است و سیاست اتحاد و انتقاد با حزب مردم پاکستان را دنبال می کند. در مجموع مواضع سیاسی این حزب با حزب ملی - مردمی پاکستان به رهبری ولی خان در خصوص مسایل داخلی و مخصوصاً مسایل منطقه ای به یکدیگر نزدیک است. بدین ترتیب احزاب چپ و دموکراتیک پاکستان اگر در برخورد با اتحاد دموکراتیک اسلامی مواضع تقریباً مشابهی دارند اما در برخورد با حزب مردم پاکستان و بی نظیر بوتو از مضمون یکسانی پیروی نمی کنند. این امر باعث شده است که آنها همچنان پراکنده عمل نمایند.

* * *

اکنون پاکستان موعیت حساسی را پشت سر می گذارد. با مرگ ضیاءالحق فرصتی ایجاد شد تا احزاب سیاسی کشور به میدان آیند و هر یک به سهم خود نقشی در حیات سیاسی کشور به عهده گیرند. هنوز پاکستان از آثار حکومت نظامی دهساله ضیاءالحق خود را هانکرده است. هنوز طرفداران او در اوضاع سیاسی کشور موثر و ذینفع اند. محافظه کارترین احزاب پاکستان که به طور سنتی همیشه با ظاهر اسلامی عمل کرده اند، در حال حاضر در اتحاد دموکراتیک اسلامی گرد آمده اند و با همکاری ارتش پاکستان و حمایت از مضمون ضیاءالحق بخشی از قدرت را در چنگ دارند. حزب مردم پاکستان به رهبری بی نظیر بوتو نیروی همده در حکومت پاکستان است. این حزب که دارای ماهیتی بورژوازی است، طی پروسه هایی که به نخست وزیری بوتو انجامید، سیاست و سمت گیری خود را به امریکا و غرب نزدیک تر نموده است تا اعتماد بیشتری جلب کند.

ائتلاف دو جریان فوق تشکیل دهنده حکومت کنونی پاکستان است و سیاست و سمت گیری حکومت فعلی برای طولانی مدت ادامه یابد. در حال حاضر احزاب چپ دموکراتیک پاکستان که همیشه در تحولات سیاسی آن کشور حضور داشته و فعال بوده اند، در وضع مناسبی قرار ندارد. سمت تحولات آتی در پاکستان منوط به آن است که احزاب اپوزیسیون چه مناسباتی با یکدیگر از یک سو و با حزب مردم پاکستان از سوی دیگر برقرار می کنند.

مجبور شده است که به رفتار ملایم تری با افغانستان تمایل نشان دهد. اکنون برخی همکاری های فرهنگی، آغاز شده و در این زمینه قراردادهای نیز بین دو کشور بسته شده است. در شرایط کنونی و پس از آنکه جمهوری اسلامی در تمحیل اتحاد هشتگانه به ائتلاف هفتگانه ناکام شد، می گویند از راه دیگر برای اتحاد هشتگانه امتیاز کسب کند. دولت افغانستان در همین حال که از فرصت های تازه به دست آمده در رابطه با جمهوری اسلامی باید به سود کاهش فشار اپوزیسیون و هادی سازی مناسبات دیپلماتیک با ایران و پاکستان حداکثر بهره برداری را بکند. ولی باید هوشیار باشد که آرزوها و مطالبه پان اسلامیستی خود را اساساً با منافع ملی و مصالح مردم افغانستان و ایران مغایر است. مسئله فوق العاده با اهمیت سیاست و تاکتیک های امریکا نسبت به افغانستان است. سیاست امریکا هنوز روی کار

یک نیروی سیاسی رهبری کننده است نیز به اثبات رساند. اگر آنها فردی خروج نیروهای شوروی، پیشنهادات دولت را می پذیرفتند و با برقراری آتش بس موافقت می کردند و به برگزاری انتخابات تن می دادند، چه بسا موقعیتی به دست می آوردند. همین مسئله به خودی خود موبد عدم کفایت و صلاحیت سیاسی اپوزیسیون پیشاور است. متناسب با مجموعه تحولات اخیر در افغانستان؛ امریکا، پاکستان و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خود نسبت به افغانستان تغییراتی را وارد کرده اند. جمهوری اسلامی تا همین اواخر تلاش می کرد که با کمک پاکستان، ائتلاف بزرگی از اتحاد هشتگانه مورد حمایت خود و ائتلاف هفتگانه پیشاور تشکیل دهد و در مقابل دولت افغانستان قرار دهد. اما با تغییر وضع، این رژیم در همین حال که آرزوی تمحیل یک جمهوری اسلامی به افغانستان را رها نکرده اما

آوردن اپوزیسیون مسلح و حذف حزب دموکراتیک خلق افغانستان از قدرت است. اما به نظر می رسد که تحت تاثیر تحولات اخیر تاکتیک های آن تغییر کرده است. امریکا که تا دیروز حاضر نبود حزب دموکراتیک را در قدرت بپذیرد، امروز شرط استعفاي دکتر نجیب از ریاست جمهوری و خروج آن از کشور را پیش کشیده است. در هرصه نظامی نیز به نظر می رسد که کاخ سفید آخرین امدهش را به تجهیز و حمایت مستقیم از فرماندهان داخلی بسته است. این تغییر که پس از ورشکستگی دولت پیشاور رخ نموده است، اگر به ارسال مستقیم همه تجهیزات به فرماندهان محلی اپوزیسیون منجر شود، آنگاه مسئله رابطه دولت افغانستان و فرماندهان محلی، حساسیت بیشتری خواهد یافت. از این نظر مداوم و تدقیق سیاست سنجیده دولت افغانستان در بقیه در صفحه ۴

حمایت فرض‌الوداز اپوزیسیون

افغانستان در لحظه کنونی

مهمان با آشکار شدن چشم اندازهای تازه در زمینه بهبود مناسبات سیاسی امریکا و جمهوری اسلامی ایران، ۱۸۶ تن از نمایندگان کنگره امریکا، طی نامه‌ای از دولت آن کشور خواسته‌اند که با مسائل ایران به گونه‌ای قاطع برخورد کند و این تومم که از میان چربانات حاکم یک دسته میانه‌رو در حال ظهور است را کنار بگذارد. آنها یادآوری کردند که مباحثات با رژیم کنونی که گردانندگان آن در نقض حقوق بشر توسط رژیم با آیت الله خمینی همدست بوده‌اند، صحیح نیست. آنها از دولت آن کشور خواسته‌اند که در ارزیابی خود از دولت رفسنجانی به عنوان یک دولت میانه‌رو و بر این اساس اظهار خوشبینی آنها نسبت به برقراری روابط حسنه با این دولت تجدید نظر کرده و از مجاهدین به رهبری مسعود رجوی پشتیبانی کنند.

اظهار هلاقه ۱۸۶ نماینده کنگره امریکا در افشای گرومبندی رفسنجانی و هشدار آنان به بوش و محافظ حاکمه امریکا مویذ پیشرفت تلاش‌های نیروهای مترقی ایران در افشای رژیم و مایه خوشحالی است. بالاخره رسوایی رژیم تا آن حد رسید که در مجلس نمایندگان امریکا نیز گرومی پیدا شدند که به واقعیتی که تاکنون می‌دیدند ولی آن را اعلام نمی‌کردند، اعتراف کنند. این امر را باید به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد و باید تلاش نمود که تعداد نمایندگانی که علیه جنایات و آزادی‌شکنی رژیم موضعگیری می‌کنند، افزایش یابد.

اما آنچه که در موضعگیری این ۱۸۶ نماینده تاسف‌آور است، این است که این آقایان به خود اجازه می‌دهند که به جای ۵۰ میلیون ایرانی تصمیم بگیرند که چه کسی و چه جریانی جانشین رژیم فعلی گردد. این کار این آقایان حتی با اصول ادعایی خودشان در مورد دموکراسی نیز مغایرت دارد. جالب است که آنها در میان همه اپوزیسیون، سراغ جریانی رفته‌اند که از حالا که در قدرت نیست اما برای سایر اعضای مؤثر اپوزیسیون خطو نشان کشیده است.

آنها با استناد به تظلمنامه مورخ ۲۱ ماه مه ۳۵۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا، از اعتماد خود به رهبری آقای مسعود رجوی نیز اشاراتی آورده‌اند. بالاخره هر چه باشد... بقیه در صفحه ۹

نگاهی به اوضاع پاکستان

در صفحه ۱۰

جنبش عدم تعهد در فضایی نو

اوضاع افغانستان، لبنان، فلسطین و افریقای جنوبی پرداخت و در باره هریک از این موارد اظهار نظر نمود و قطعنامه‌هایی صادر کرد. سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد پس از مباحثات خود با صدور یک قطعنامه ده ماده‌ای در باره مسائل مهم جهانی اظهار نظر و اعلام موضع کردند. در این قطعنامه در رابطه با مساله صلح و تسنح زدایی بر ضرورت همکاری متقابل همه کشورها و پذیرش اصل گفتگوهای دو جانبه برای حل و فصل اختلافات و درگیریها تاکید، و یادآوری شده است که؛ زمینه‌های مناسبی در جهان برای حل و فصل مسالمت جویانه درگیریها به وجود آمده است. شرکت‌کنندگان تلاشهای اتحاد چهارم شوری و امریکا را در استفاده از روش 'دیالوگ' و کمک به کاهش تسنح در جهان ستودند و اعلام داشتند که تسنح زدایی به ایجاد فضای مناسب برای حل و فصل درگیریهای منطقه‌ای کمک کرده و اوضاع سیاسی جهان را در کل بهبود بخشیده است. اجلاس در همین حال تاکید کرد که هنوز صلح و امنیت در جهان پایدار نیست و نیازمند تلاشهایی جدی‌تر است. سران، کلیه تلاشهای مسئولانه در جهت فیر هسته‌ای کردن جهان و کاهش سلاحهای مریکبار کشتار جمعی را مورد تائید و پشتیبانی قرار دادند.

بقیه در صفحه ۳

پس از جنگ شدید نیروهای دولتی و اپوزیسیون افراطی مسلح در جلال‌آباد، افغانستان شاهد تحولات سیاسی با اهمیتی بوده است که بر اوضاع این کشور و سیر رویدادهای آن تأثیرات مهمی بر جای می‌گذارد. نبرد جلال‌آباد نه تنها بیانگر شکست نظامی افراطیون مسلح بلکه اساساً مترادف با شکست راه حل نظامی در افغانستان بود. مهمترین تحولی که پس از جنگ جلال‌آباد رخ داد، انشعاب در دولت موقت ائتلاف هفتگانه پیشاور و اضمحلال آن است. این به اصطلاح دولت که با تلاش امریکاء، عربستان و پاکستان سرهم‌بندی شده بود، با انشعاب جریان تشری و خون‌ریز گلبدین حکمتیار، وزیر خارجه، از مهمترین نیروی خود را از دست داد و در سرانجام فروپاشی کامل افتاد. به نحوی که امروز حتی نظامیان حاکم بر پاکستان نیز که از حامیان سرسخت آن بوده‌اند، حاضر به دفاع از آن نیستند. اسلم بیگ، رئیس ستاد ارتش پاکستان در آخرین مصاحبه مطبوعاتی‌اش در باره اوضاع افغانستان، حتی نامی هم از 'دولت ائتلافی موقت پیشاور' نبرد.

تحول مهم دیگر، آغاز دور جدید درگیریهای مسلحانه درون باندهای مسلح افراطی است. پس از آنکه گلبدین حکمتیار دستور داد سی و چند نفر از فرماندهان تحت رهبری گروه ربانی و احمد شاه مسعود ترور شوند، نیروهای ربانی نیز مقابله به مثل کردند و ده‌ها تن از نیروهای وابسته به باند حکمتیار را در مناطق مختلف به هلاکت رساندند. اهمیت این درگیری در این است که اولاً ابعاد آن بی‌سابقه است. هر چند اپوزیسیون مسلح، در حل و فصل اختلافات درونی همواره به اسلحه متوسل می‌شود و از این رو درگیری همیشه میان آنان وجود داشته است؛ اما درگیری اخیر هم از نظر شدت و هم به لحاظ تلفات گسترده‌ای که به جای گذاشته، بی‌سابقه است. ثانیاً، در این جریان بیش از ۵۰ نفر از فرماندهان محلی که هم‌جنگ علیه نیروهای دولتی را رهبری می‌کردند و پر کردن جای آنها بسیار دشوار است، به قتل رسیدند. ثالثاً، انعکاس این حادثه در سطح افغانستان و در مقیاس بین‌المللی موجب شده است که نتیجه اعتبار سیاسی اپوزیسیون مسلح افغان که در جریان جنگ جلال‌آباد به شدت نزول کرده بود، از بین برود و به تلاش حامیان قریبی آنها که می‌کوشیدند از اپوزیسیون پیشاور یک سیمای سیاسی معتبر و قابل تکیه ارایه دهند ضربات جدی وارد سازد. نظر به اینکه اپوزیسیون مسلح در اساس خود از نیروهای ایلیاتی و قومی متشکل شده است، درگیری اخیر زنجیره‌ای از درگیریها را به دنبال خواهد داشت و موقعیت اپوزیسیون را بیش از پیش متزلزل و آسیب پذیر خواهد کرد.

رویداد قابل ذکر دیگر، قدرت‌نمایی اخیر دولت دکتر نجیب‌الله است. بنا بر تصمیم دولت، کاروانی متشکل از ۱۵۰۰ کامیون و به طول چندین کیلومتر و با حمایت ۳۵۰ تانک و نیروهای زمینی از مرز تورفندی راهی قندهار شد. این کاروان که حامل مواد غذایی و سوخت و تدارکات تسلیحاتی بود، پس از طی مسیری بسیار طولانی و با پشت سر گذاشتن چند درگیری کم‌اهمیت، وارد قندهار شد. نیروهای شوروی نیز در زمان حضور خود در افغانستان نتوانسته بودند چنین کاری را انجام دهند. چنین اقدامی دارای اهمیت است. چرا که اولاً، نشانه این است که اعتماد به نفس ارتش، حزب و دولت باز هم افزایش یافته است. ثانیاً، اینکار بدون توافق با فرماندهان محلی منطقه قندهار دشوار می‌نماید. نشانه وجود امکانات و زمینه‌های مناسب جهت تقاضای نیما بین دولت و این فرماندهان است. و ثالثاً، در تصمیم مواضع دولت مرکزی در آن شهر مؤثر است. رابعاً، انعکاس سیاسی این اقدام به سود تقویت مواضع نیروهای دولتی است.

رخداد دیگری که قابل ذکر است، شکست تلاش‌های اپوزیسیون مسلح برای تأثیرگذاری بر کنفرانس اخیر فیرمعهدها در بلگراد است. در آستانه این کنفرانس که دکتر نجیب‌الله از طرف جمهوری افغانستان در آن شرکت نمود، اپوزیسیون کابل را موکب باران کرد و شمار زیادی از مردم بیگناه را در جریان این جنایت به هلاکت رساند. این اقدام به ماهیت فیر انسانی اپوزیسیون را نشان می‌دهد، نتوانست به حصول نتایج مورد نظریاری رساند.

تحولات و رویدادهای فوق‌پی‌آمد دستاوردهای دولت، در جنگ جلال‌آباد و تکمیل‌کننده آن است. تحولات اخیر به ویژه شکست دولت موقت پیشاور دارای اهمیت سیاسی جدی است. اما نباید فراموش کرد که این امر به طور تنگاتنگی با پیروزی دولت در جنگ جلال‌آباد ارتباط دارد و به نحوی نتیجه منطقی آن در هرسه سیاسی است. واقعیت این است که در جنگ جلال‌آباد، افغان‌ستیزان پنتاگون، مارشال‌های سلطه طلب اسلام‌آباد و شیوخ مکه و جناح افراطی دولت موقت پیشاور از دولت مرکزی افغانستان شکست سختی خوردند. در آن جریان نیروهای اپوزیسیون ده‌ها هزار نفر را راهی جلال‌آباد کردند و تا فرودگاه این شهر پیشروی کردند. برنامه نیروهای مهاجم و پشتیبانان خارجی آنان آن بود که طی یک هفته شهر را تصرف کنند و دولت موقت پیشاور نیز در آنجا مستقر شود و افغانستان عملاً به دو نیمه با دو قدرت

بقیه در صفحه ۱۱

حساب بانکی AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 029 10701 - 650 DR. GERTRAUD ARTNER آدرس

اخریت P.O. BOX 1091 WIEN AUSTRIA

مساله جنگ ایران و عراق، و بررسی